

جانب بقاء الدوله در بیست و نه و حکمران بغداد بود و هشت سال و چهار ماه و چند روز این مناصب را دوام کرد
عمر عبد الجبوش چهل و نه سال و پدرش استاد هرگز از حجاب عضد الدوله بود و فتنه ها بشکر در بغداد بر پا کردیده بود
عبد الجبوش قمع شد چون او بمرد بقاء الدوله فخر الملك ابو غالب را بجای او برقرار کرد

سنة هجرية
آسیا (ذکر اخبار صالح بن مرداس و نملک او حلب و اخبار اولاد او و نالک
چهار صد هفتاد و نود)

اگر چه در پیش این کتاب از روی ترتیب سوانشا ما چون اخبار مسطور در ذیل مختصر و بهم پیشه است و تفکیک
آن موجب غنناش از من پیشود در ضمن این سال منکاریم فذکر سنین هم در طبع اخبار میشود
پیش ذکر نمودیم که ابو المعالی شریف مملکت سعد الدوله ابن سیف الدوله بن حمدان حلب را مملکت نمود و در نولان حکمران
داشت تا بر من فایح در گذشت ابو الفضل پسرش بجای او بر فراد آمد و غلام پدرش لؤلؤ بنید بر ملک برداخت بعد
ابو نصر بن لؤلؤ بر ابو الفضل غلبه کرد و حلب را از او بگرفت و با اسم الحاکم علوی خطبه خواند و الحاکم او را مرضی الدوله
لقب داد و مپانته او و صالح بن مرداس کلابی ^{و بنی کلاب} حشمتی بد آمد و جنکها اتفاق افتاد و ابن لؤلؤ غلامی داشت فتح نام که طعه
بیک حلب او را بود مپانته فتح و آقای او نیز حشمتی حاصل شده بنای عصبا گذاشت و با الحاکم علوی عرضیه نوشت حکمران
سعد او بر و ثاب بگرفت و حلب را بکاشنکان الحاکم تسلیم کرد ابن لؤلؤ آقای او بانظاکبه که در نصر بن عثمانها و وفته
اقامت کرد و حلب در دست حکام الحاکم بود تا شخصی از آل حمدان معروف بعزیز الملك از جانب الحاکم والی اینولا بستند
و بودند الحاکم مقبول و الظاهر اعتراضه بن الله عاری و خلافت مصر برقرار آمد و ابن ثعبان نامی از جانب الظاهر والی حلب
کردید و طعه را خادمی معروف بموصوف در نصر بن صالح بن مرداس امیر بنی کلاب مقصد ابن ثعبان و موصوف نمود اهل
حلب بجهت بد رفتاری علوی بن حلب تسلیم صالح کردند و صالح ابن ثعبان را در طعه محاصره ^{کرد} طعه را نیز در چهار صد و
چهار ده بگرفت و در حلب استقراری یافت و بعلبک را الی عانته ضمیم حلب کرد و شش سال حکمرانی نمود همینکه سال
چهار صد و بیست و شش الظاهر علوی لشکره بر سر کرد کی انوش تکین بجیک صالح و قال حسان امیر بنی طعی مامور
کرد و حسان مذکور بر رمله و بلاد این نواحی اسپهلا پانته بود حسان و صالح برای جنک با انوش تکین منقوشند
در اردن نزدیکی طبریه جمع آمدند و جنک در گرفت و صالح بن مرداس پسر کوچک او کشته شدند و سر آنها را بمصر
فرستادند و پسران صالح ابو کامل نصر بن صالح بن مرداس نجات یافت و مجلب آمده اینولا بنی مملکت نمود و ابو کامل
مملکت شبیل الدوله بود شبیل الدوله مالک حلب بود تا سال چهار صد و بیست و نه در این سال المنصور بالله علوی
از مصر لشکره بر سر داری انوش تکین که مملکت بنی بربری بود بجیک شبیل الدوله فرستاد و در ماه شعبان در نزدیکی قما
جیک سختی در گرفت شبیل الدوله کشته شد و دزیری حلب مالک آمد و کار او در این بلد با گرفت تا در سال چهار
وسی و سه مجلب در گذشت صالح بن مرداس پسر در درجه اش هوسو با بوعلوان شمال و مملکت عبرت الدوله چون
مغز الدوله وفات دزیری را شنید مجلب آمده اینولا بنی را مالک شد و در ماه صفر چهار صد و سی و چهار طعه حلب را
بزر گرفت و بو تا چهار صد و چهل در بن سال مصر به لشکره بجیک او فرستادند و آنها را منهرم کرد در ثانی لشکره
مامور کردند آن لشکره شکست خوردند بعد مغز الدوله با مصر به صالح کرد و حلب را آنها و گذار نمود و مصر به اشقی
که بحسن بن علی بن ملهم معروف و مملکت بکین الدوله بود بحکومت حلب فرستادند و در سال چهار صد و چهل و نه

مغزالدوله حلب را تسلیم مکیب الدوله کرد و بمصر رفت و برادرش عطیه بن صالح بن مرداس بر حبه آمد شبل الدوله کرد
 جنگ زبری کشته شد ^{شد} اشعور نام اهل حلب از طاعت مکیب الدوله خارج شده نامه بمجور نوشتند و قدم او
 خواهرش کردند مجور و حلیب کرده اهل حلب با او متفق شدند و مکیب الدوله را محاصره نمودند و این در چهار صد
 پنجاه و دو بود مصر بها فتونی بکم مکیب الدوله فرستادند ان لشکر چون بحلیب نزدیک شد مجور از حلب فرار کرد
 و مکیب الدوله جمعی از اهل انبولا بکرا بکرفت و اموال آنها را تصرف نمود و قشون مجور را غارت کردند و لی مجور آنها را
 شکست داد و بحلیب باز کشته انبشهر را محاصره نمود و بکرفت مکیب الدوله و سر کرده لشکر مصر ناصر الدوله را که از او
 ناصر الدوله بن حمدان بود درها کرد و آنها بمصر رفتند و مجور بن شبل الدوله در حلب متمکن گردید چون مکیب الدوله
 و ناصر الدوله بمصر رسیدند مصر بها مثال بن صالح بن مرداس را که پیش بمصر رفته بود بالشکر بمجور که پیش برادر
 بود فرستادند و او مجور را منهنم و در چهار صد و پنجاه و سه مسلم کرد و در سال بعد مرد ^{شد} و عطیه برادرش
 که بر حبه رفته بود بجای او حلب مالک شد مجور بن شبل الدوله پس از منهنم شدن از شمال بحران رفت و بعد از
 فوت مثال لشکر جمع کرده بحلب آمد و عطیه عموی خود را منهنم کرد عطیه بر فر آمده این بلد را مالک نمود و رفته
 راهم از او منزع نمودند و عطیه بقسطنطنیه رفته در اینجا بماند تا مرد بعد مجور را ناح را پناز و روپها بکرفت و در
 ذیحجه چهار صد و شصت و هشتاد و شش ای حقی را لیک اجابت گفت و پیشش بصر بن مجور جای او بکرفت و در چهار صد
 و شصت و نه بدست نرکانان کشته شد و پس از او برادرش سابق بن مجور بن بصر بن صالح بن مرداس مالک حلب شد
 تا در سال چهار صد و هفتاد و دو و شرفا الدوله مسلم بن قریش حکمران موصل حلب را از تصرف سابق بن مجور
 خارج ساخت

هم در این سال یعنی در سنه چهار صد و دو با امر الفاهر شهادت نامه برای ابطال سخت نسبت خلفای علوی مصر نوشتند
 و مدح زیاد از آنها نمودند و نسبت کمزورند نمربانها دادند و کفشد آنها از اولاد علی علیه السلام نیستند بلکه معدن
 اسمعیل پسر عبدالرحمن بن سعید است که نسبت بد پشان بر سعید که در بصانه با و منسوبند میرسد و فانیان بیان
 مفری بصری از فتهای عراق شدت از تپ خفاجر بحجاج و قطع کردن راه آنها را

سنه ۱۰۱۲ هجری

سنه ۴۳ هجری

آسیا کشته شدن شمس المعالی فایه بن و شمیکر بن زبار بواسطه سخت گیری که نسبت بملا زمان خود داشت
 و مطلقا الغاضی در کارها نمیکرد و فایه بن مرد فاضل منشد قلیل العنوی بود و علم نجوم را مخصوصا میدانش
 و اشعار بسیار خوب و راست مردن پادشاه نرک ایلک خان و بر فرار شدن طغان خان برادرش بجای او و ایلک
 خان دوستدار بن و اهل و عاقل بود و فانی بها الدوله ابو نصر خا شاذ بن عصدا الدوله بنا خوشی صرع در هم
 جماعتی الاخره در ارتجان و بهاء الدوله چهل و دو سال و نه ماه داشت که مالک عراق شد و بسبب چهار سال
 سلطنت کرد و بعد از او پسرش سلطان الدوله ابو شجاع بجای او بر فرار کرد و فانی فایه ابو بکر بن ابافلانی که اسم
 او محمد بن طیب بن محمد بن جعفر بود و ابو بکر بر مذ هب ابو الحسن الاشعری بوده ساکن بغداد و صاحب تصانیف کثیره
 در علم کلام و ریاضت مذ هب مذ کوره با و منتهی میشود و چون با فلا منفر و حذر او را با افلائی گفته اند و این نسبت
 شاذ است

سنه ۱۰۱۳ هجری

سنه ۴۴ هجری

آسیا رفتن سلطان محمود بنک هند و قوچان او در این مملکت و اخذ غنایم و افزه و باز گشتا و بغزین اضرار و خرابی
و نهج خفاجه در سواد کوفه که عساکر عراقی بر سر آنها ریخته بعضی را بکشتند و برخی را اسیر کردند و خفاجه قبیله ایش بنی
عامر و قات ابو الحسن علی بن معبد الاصفهانی از شیوخ معتزله که زبانه از هشتاد سال داشت و قات ابو الفرج نهری
مفری بغداد

سند هجری

سند ۱۰۱۴ هجری

اسپا و قات حافظ محمد بن عبدالله بن محمد بن حمد و تبر بن نعیم الضبی الطیلمانی معروف بان حاکم نیشابور پیشوای
اهل حدیث و عرض خود را کشتن طایفه از عوام دینور قاضی خود ابو القاسم یوسف بن احمد بن کج الفقیه الشافعی
را بواسطه خوئی که از او داشتند و قاضی مزبور در پاست علی و دینان را با هم داشت و قاتان بن مازان واعظ
بغدادی امر را با اطاعت کردن بوسته بلغار امپراطور قسطنطنیه را فریقا منع کردن الحاکم بالله علوی
حکمران مصر نشوان مصر را از خروج

سند هجری

سند ۱۰۱۵ هجری

آسیا رفتن بین الدوله بغز و هند و کر کردن راه را که او و عساکر او گرفتار مردابی که نزد ریانتر کرده بود
شدند و بسیار از آنها غرق و هلاک شد و پیش از چند روز مسخلمس کرده به خراسان برگشتند عزال کرد سلطان
الدوله فخرالدوله با غالب که در عراق نایب او بود و کشتن او را در سلخ ربیع الاول عمر فخرالدوله پنجاه و دو سال
و باز ده ماه و مدت ولایت او در عراق پنج سال و چهار ماه و چند روز بود و هزار و هزار دینار پول نقد او بدست
افتاد سوای اموالی که از او غارت شده با نقد بنو دادن سلطان الدوله وزارت خود را با ابو محمد حسن بن سلا
(چین) از بغداد نفوسی که درین سنه با کمال دقت و چین نمودند معلوم شد که جز خوانان از بیست سال بیابان و
نشوان و فضا و علماء و رؤسای دین و خواجه ها و مشون برتری بحری جهل و سر کرده و چهار صد و هفتاد و شش
تصد و شصت و پنجاه سکنه مملکت چین است و اگر طبقات مذکوره را نیز ضمیر میکردند مضاعف میشدند
شرف الحسین ملبغیر که محمد بن حسین بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر الصادق علیه السلام باشد و رضی صا
دیوان شعر بسیار جیدی است و قات ابو حامد احمد بن محمد بن احمد الاسفراینی پیشوای اصحاب شافعی افرام شیعه واسط
از جنگ اهل سنت امر و پیا (روس) فوت و لادیمیر پادشاه این مملکت که عیسویان روس او را از امر پیشانند
و در پاترم زو پیر پادکار و جیشور پیا مکتد و سلطنت و لادیمیر شهرها نباشد و معابد ساخته آمد و راهی
با پیر پیر کردید بغداد فوت و لادیمیر پاد زاده اش داعیه سلطنت دارد

سند هجری

سند ۱۰۱۶ هجری

آسیا انقراض آل فریبون در خوارزم رفتن سلطان محمود بیلا د هند بچنگ رسید بکشمیر و فوج و رود کنگ
و فتح کردن بسیار از بلاد این مملکت را و اخذ غنایم و اموال بسیار و جوهر نفیس و معاودت کردن او بغزین و پیا
منصوا امر و پیا (اسپانول) انقراض دولت و خلافت خلفای اموی از اسپانول که دو نفر از بنی ادیس در پیر
در وقت کمی سلطنت نمودند آل ادیس چنانکه پیش ذکر کرده ایم علوی بودند و از این تاریخ خلافت و سلطنت
اسپانیا مبتد بلوک الطوائف شد و بهترین مرآت برای اخبار ملوک الطوائف اسپانیا بنول از جوزه ایش که ابو طایب
عبد الجبار المعروف بالمشی الاندلسی ادا هالی جزیره شفر برشته نظم کشیده ما عین ان داد در نبل منکابیم

ان الامور عندهم مضطربة	لما رأى اعلام اهل فرطيه
استعملت آراءها الجماعه	وعدت مشاكله للطاعنه
المكثني بالحزم والتدبير	فقدوا الشيخ من آل جهور
وكان يحدوا في التمداد فصد	ثم ابنه ابو الوليد بعده
وكل فطر حل فيه فاشره	فجاءت لجورها الجهاور
ثم ابن هود بعد فيما يذكر	والثغر الاعلى قام فيه منذر
ثم ابن دنى التون نضغى الملك له	وابن بعيش ثار في طلب طله
وبعد ابن الافطر المنصور	و في بطلوس انتر اسابور
والكذب والفنون في ازدياد	وثار في اشيله بنو عباد
ثم ابنه من بعده باديس	وثار في غزنا طر حبوس
بسره محموده مرضيته	والمعن ملكوا المربه
العامة تون ومنهم خيرات	وثار في شرق البلاد الفتيان
ومنهم مجاهد التيب	ثم زهير والفني لبيب
ثم غز احتى الى سرداينه	سلطانة روسي مبرسي دايه
لابن ابي عامرهم بشاطيه	ثم اقامت هذه الصقاله
وثار آل طاهر مبرسيه	وحل ما ملكهم بالنسيه
وهو حتى الآن فيه حاكم	وبلدا البيت لآل قاسم
امهل اهنيا ثم كلاله	وابن رزين جاره في السهله
يظفهم من الهم خوالف	ثم استمرت هذه الطوائف

ابن خويل

هم در اين سال شهر لئون را که اعراب خراب نموده بودند الفتن بجم مرتکب کردند و فيها کشته شدن شيعه کما
افريقتي بدست سبتها

سنه ۱۰۱۷ هجری

سنه

اسيا وفات تراخان پادشاه ترکستان و بعضی وقتها و در سال چهار صد و شش و شش نوشته اند و شش و شش
ترکستان در انوقت کاشغر بود کونین چون تراخان بیمار شد عساکر چین از ترلعو خطا نفر با سپه هزار
خرگاه متوجه بلاد او شدند او دعا کرد که خدا او را شفا دهد و لشکر دشمن را از ملک خود بیرون کند خدا بفرمان
او را شفا داد و دشون چینی را شکست داده از دوشش هزار نفر آنها را مقتول و صد هزار نفر را اسیر کرد
و غنیمت بحساب عاید کرد و ببلد صاخون بازگشت بلافاصله دو کذشت تراخان پادشاه عادل بن
داری بود و اسمش ابو نصر احمد بن طغا خان و بعد از او برادرش ابو المظفر ارسلان خان بجای او برقرار آمد و قبا
مذهب الدوله حکمران بطیجی که در مرض موثا و سپر خواهر او ابو محمد احمد سپر مهند بالدوله را بگرفت و چون مذهب
الدوله دو کذشت خود بجای و ممکن شد واحد را چندان بزد که ببرد اما ابو محمد نیز مبتلا بنا خوشی زنجیر شده
و کما از سه ماه حکمرانی نموده بدر و دزدکی گفت و حسین بن شرا بی از خواص مهند بالدوله بگمرا بی بطیجی
ذرات آمد و سلطان الدوله در سنه چهار صد و شانزده ما و را بگرفت و صد نفر بن فارس الماز بادی را بطیجی فرستاد

ابن نوحی المملک نمود و وفات علی بن مزید بالاست که بعد از آن پسرش دبیس بن علی بن مزید امارت یافت ضعف امر
دیلم در بغداد و طمع عامه در آنها و کثرت عتباران و مفسدین در بغداد و نهبا اموال آمدن سلطان الدوله
بغداد و طبل زدن در اوفاث پنجگانه نماز و جدا و عضد الدوله در سه نماز اوفاث نماز این کار را میکرد
وفات ابو الفضل جرجانی شیخ فراهی با طایفه دینار در انکلیس شلط یافتند

سند هجری

سند ۱۰۱۸ هجری

آسیا جنک سلطان محمود در هند چنانکه عادت او بود که بعد از اخذ غنایم موافقه مظهر و منصور بغیر بن بازگشت و وفات
ارسلان خان ابوالمظفر طغخان علی که بعد از او بلاد ماوراء النهر را قدر خان یوسف بن بغرخان هرین بن سلیمان
مملک نمود افریقا وفات عبدالغنی بن سعید الحافظ المصری صاحب المؤلف والمختلف

سند هجری

سند ۱۰۱۹ هجری

آسیا وفات وثاب بن سابق النخعی حکمران حران که بعد از او پسرش شیبین بن وثاب مالک ملک او شد و وفات
مردوبه اصفهانی و ابن بایک شاعر مشهور

سند هجری

سند ۱۰۲۰ هجری

آسیا شورش لشکران در بغداد بر سلطان الدوله که بدین واسطه قصد واسط کرد لشکران کفشد سپر با برادر خود
را حکمران عراق کن سلطان الدوله مشرف الدوله برادر خود را بنا به عراف نمود و از بغداد با هواز رفت و در راه ابن سهلان
راوز هر کرد و مشرف الدوله را از این باب وحشت شد و سلطان الدوله ابن سهلان را فرستاد که مشرف الدوله را از
عراق بیرون کند مشرف الدوله با ابن سهلان جنک کرده لشکر او را شکست داد و خود او را گرفتند و کور کرد سلطان الدوله
که این بشیند بر سپه و با چهار صد سوار با هواز که بخت مشرف الدوله در عراق مستقل شد و قطع خطبه سلطان الدوله
نمود و در آخر محرم سال بعد خطبه با بم مشرف الدوله خواندند اتفاق و اجتماع غریب بن معن و دبیس بن علی بن مزید آمد
فشونی از بغداد در آنها و جنک کردن با معتمد الدوله فراتش منهزم شدن فراتش که دست نواب سلطان ملک
او دراز شد و فراتش نزد سلطان فرستاده طلب عفو نمود غلام مغرط در بغداد افریقا کشته شدن الحاکم ابراهمه
ابوعلی منصور بن الغریز بالله العلوی خلیفه مصر عواضه خواهر او با سر کرده های او عمر الحاکم سی و شش ساله ماه و مدت
خلافتش بیست و پنج سال و چند روز از قرامذکور الحاکم دعوی الوهبت میکرد چون الحاکم کشته شد پسرش الظاهر لا عز
دین الله بجای او خلافت یافت و از آنجا که الظاهر طفل بود عمه اش بندیر ملک پراخت کوبند درین سال در افریقا بر
پره عدو برت در آسمان پیداشد سنگهای بسیار پدید آمد آن سنگها هر کس خورد مر

سند هجری

سند ۱۰۲۱ هجری

آسیا ابتدای دولت بنی نجاش در عین که ناستر با قصد و بخواه و سر به ملک حکمران کردند و وفات صدق بن فارس
المازیدی امیر بطیحه استغرا را بو نصر پسر زاد بن حسن مروان در ناچه وفات علی بن هلال خوش نویس معروف بن
بواب بعضی وفات او در سال بعد نوشته اند ابن هلال را ابن سمری هم میگویند وفات ابو عبدالرحمن محمد بن الحسن
السلمی الصوفی صاحب طبقات الصوفیه وفات علی بن عبدالرحمن الفقیه البغدادی معروف بصدیح الدلائل شاعر مشهور

سند هجری

سند ۱۰۲۲ هجری

آسیا مضامیر مابین مشرف الدوله و برادرش سلطان الدوله با اینکه تمام عراق مشرف الدوله را با شد و گرامان وفات

سلطان الدوله را داره مشرف الدوله وزارت خود را با ابو الحسن بن الحسن الرضی و ملقب کردن او را بمؤید الملک کرد او
مریختانه در واسط بناخت و موقوفات زیادی برای آن فرار داد و وفات علی بن علی السکری شاعر است و او را
شاعر السنه گفته اند مجتهدی است که آثار در مدح صحابه و مناقضه با شعری شیعیه میگرد و وفات عبدالله بن المعلم فقیه
الامامیه و قاضی ابو الفضل الجاربری

سنه ۲۳ هجری

سنه ۲۳ هجری

اسیا استیلاي علاء الدوله ابو جعفر بن کا کوه بر همدان و کرمان و این بلد را از صاحبان سما الدوله ابو الحسن شمس
الدوله ازال بوی و راند علاء الدوله بن پورو و ملک نمودن اینولا پست که بعد از آن شاپور خواست اینز بگرفت و قوت
صیبا و زیاد شد که من مشرف الدوله وزیر خیز خجی او دادن منصب وزارت را با ابو القاسم مغزی که اسم او حسین و وزیر
قرایش بود و پدرش از ملازمان سپه الدوله بن حمدان که عبرت و ابو القاسم بمصر منوال شد و الحاکم پدرا و را بگشت
و ابو القاسم بشام کرخت و مشغول نوکری شد جنگ سلطان محمود در هند بوضع سه نوات قبل وفات قاضی عبدالجبار
متکلم مغزی صاحب تصانیف مشهوره در علم کلام که زیاده از نود سال داشت

سنه ۲۴ هجری

سنه ۲۴ هجری

اسیا وفات سلطان الدوله ابو شجاع ابن بهاء الدوله ابی نصر بن عضد الدوله در ماه شوال در شهران که عمر او بیست و دو
و چند ماه بود استیلا یافتن برادر او قوام الدوله ابو الفوارس بن بهاء الدوله بر مملکت کرمان و غلگ او فارس را در نوقت
ابو کا الجار بن سلطان الدوله که در اهواز بود فصد عم خود کرده ابو الفوارس را منزه مکره و بر مملکت پدرا خود مستول شد و
ابو الفوارس بر مملکت را از او منزع کرد ابو کا الجار بخدا مالک پدری را از چنگ عم خود بیرون آورد و ابو الفوارس منزه شد
وفات علی بن عیسی بن عبدالغفار التمشی القوی امری (المان) فوت هانزی و تیم امیر طور (فراضه) شورش
در عینم ملاکین (اسپانول) زلزله در اندلس **افریقا** فوت محمد بن سفیان قاضی صاحب هادی در فیران

سنه ۲۵ هجری

سنه ۲۵ هجری

اسیا فتح کردن سلطان محمود عزیزی سوزنات را که در نیکه چندان جواهر قیمتی و طلا بود که بوسیله در غنای او و هم در
سلطان محمود صاحب کرد و بعد روی هند و ها گشته شد که بغداد آنها مشکل کرد بدو بیست و نیکه بجز نیکه بجز نیکه آن
ببوزایند و قطعه از آنرا با خود بغزنین آورد و در کرمان و عین جامع نصب کرد وفات مشرف الدوله ابو علی بن بهاء الدوله
در ربیع الاول که بیست سه سال و چند ماه عمر او بود و حکمرانی او پنج سال و چند روز گشته شدن محمد طاهر شاعر مشهور
صاحب مرثیه مشهوره (حکم المنزله البریه جاری) که در مردن طفل صغیر خود گفته و محمد بن کور نام از حسان بن مغزی بن غفل
بدو و بر این بنقره داشت و پنهانی بفامه رفت از سال او خبر شده او را حبس کردند و در حبس بگشتند (نهای منسوب
بنها ماست که اطلاق بر مکه و بلاد بکه همانه حجاز و اطراف من است بشود) امری **امریا** کا نون پادشاه دامارند که
انگلیس را منصرف شده بود بواسطه ناراضی اهل مملکت خود از غیبت طولانی او مجبور ابدانارند معاونه نمود

سنه ۲۶ هجری

سنه ۲۶ هجری

اسیا تسلط انراک در بغداد و مصادره کردن مردم و باز شدن دست عیاران و ارنال مال و عرض مردم
این هجرت مرجع به مشرف الدوله و خالی ماندن بغداد از سلطان بود وفات ابو بکر عبدالله بن احمد بن عبدالله فقیه
شافعی مشهور بفقاله احب تصانیف فقه و این ابو بکر غیر از ابو بکر قفال شاشی است که ذکر نمودیم کوه پدرا ابو بکر در غفل

سازی ما بر بوده و در بزرگی یعنی در سی سالگی شروع بتحصیل علم نموده و مقدم اهل زمان خود شده است. **فاتح ابوالحسن**
حامی مفری عراق

سند هجری ۴۱۸

سند ۱۰۲۷ هجری
اسیا طلبیدن لشکر بان بامر خلیفه جلال الدوله ابو طاهر بن بهاء الدوله را بمغداد برای رفع اغتشاش که در ستم
رمضان وارد این شهر شد و خلیفه او را استقبال کرد و او را سوگند داد و طلب و توثق از او نمود و جلال الدوله در
بغداد استقرار یافت و ترک در عراق که هرگز آن ملک در طول دور طبعی و ادبی وزن داشت کوچک آن بقا
نم مرغ بود و فاتی و ذریه ابوالقاسم مفری بن سابق الذکر خراب شدن خانه که مفری الدوله در بغداد ساخته بود و هزار هزار
دینار خرج آن کرده و هشتاد هزار دینار بمصرف مفری بن کاردی سفغان رسانیده بود و فاتی اسناد ابواسحق ابراهیم بن
محمد بن ابراهیم بن مروان (مهران) اسفرانی لقب برکن الدین فقیه شافعی و متکلم اصول صاحب تصانیف جلیله در اصول و
رد بر ملحدین امری پیا (اسپاپول) جنک الفتن بنجم پادشاه لئون با اعراب کشته شدن او در مجلسه شهر وین
اوقیها و فاتی ابوالقاسم بن طباطبا الشریف که اسم او احمد بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم طباطبا ابن اسمعیل بن ابراهیم بن
حسن بن علی بن ابطال علیه السلام و نقیب طالبین مصر بود و صاحب اشعار جید و طباطبا لقب جدا بود زیرا که لغت
داشت روزی جامه خود را از غلام خود طلبید غلام گفت با عمر شمارا بیا دم گفت من طباطبا مقصودش بنا فاتی
و ابوالقاسم از کابر طایفه مذکوره محسوب میشود

سند هجری ۴۱۹

سند ۱۰۲۸ هجری

اسیا و فاتی قوام الدوله ابوالقوار بن بهاء الدوله حکمران بلا استقلال کرمان در ذی قعد موراندن پسر پادشاه
ابو کاجار بن سلطان الدوله پادشاه فارس بکرمان و اسپلای او بر بنویلا بن بدون جنک و منازعه آنرا من طبعه
اولی از ملوک باوند در طبرستان و فاتی حسن صوید از شعراء امری پیا او در پیر بامیر اطوری سلطانیه منجی که رسید
بعد از او زوجه اش زهرا هفتاد و دو سال سلطنت کرد و نه یکی از امپراطریهای سلطانیه بود که در نهم و نعلب
دفع شهوت اختیار نفس خود را نداشت

سند هجری ۴۲۰

سند ۱۰۲۹ هجری

اسیا اسپلای بن الدوله سلطان محمود بن سبکتگین بر دی کردن مجدالدوله بن فخرالدوله علی بن رکن الدوله حسن
بویه حکمران بلا استقلال ری را و سبب این بود که مجدالدوله از ندرت مملکت غفلت کرده بمباشرت خون و مطامع
کتب اشغال هموز بد لشکران بر او شوریده حال را سلطان محمود نوشتند سلطان محمود بن مجدالدوله را بدانست
و لشکر فرستاده مجدالدوله را گرفتند و ری را از او منزع نمودند و فاتی منوچهر بن قابوس بن وشمگیر بن زبیر که پیش
انوشیروان بن منوچهر بجای او برقرار کرده بدوزیدن بادهای تند و ضعف حال شهید در بغداد و فاتی علی بن ابی
زینب در فلسطین اوقیها زلزله در مصر

سند هجری ۴۲۱

سند ۱۰۳۰ هجری

اسیا و فاتی سلطان محمود در بیج الاول بر منازمها و سوزج بوالد سلطان محمود در عیشورای سرحد
شعبه بوده و پسر کوچکتر خود مجدالدوله عهد کرده و او جلوس کرد و مسعود برادر بزرگتر او که در اصفهان بود
منوچهر حضور برادر شده و نیز بکان لشکر اتفاق کرده مجد را گرفتند و مملکت را تسلیم مسعود نمودند و مسعود استقلال

بمورد

بهر سپاه برآمد خود محمد را هاکرد و با او یکی نمود و سر کرده ها بیکه او را گرفتند و مملکت را تسلیم مسعود نمودند
بگرفت و این پنج نفر را نهادند قال ستمی و شعیب در عاشر اورد بغداد و قات بوعلی احمد بن محمد شارح حماسه
امروپا پادشاه را تارک مملکت زوژ را نیز ضمیر مملکت خود نموده در مملکت ثلاثه تارک و زوژ و انکلپس
با کمال عداوت و انصاف سلطنت میکند (روس) شهر درین مملکت تونی بنا شد

سند ۱۰۳۰ هجری

سند ۴۲۱ هجری

اسیا فرستان سلطان مسعود بن محمود لشکری به نژاد مکران و غلبه کردن آن لشکر بر این حد و وقت القادر
بالله عباسی این مقدر در ماه ذیحجه که هشتاد و شش سال رده مال عمر کرده بود و چهل و یکسال و یکماه خلافت
و بعد از او القائم با مرالله ابو جعفر عبدالله بن القادر که بیست و ششمین خلیفه عباسی است خلافت یافت فرستاد
القائم ابو الحسن الماوردی را نزد ابی کالجار و بیعت گرفتن از او برای القائم و خطبه خواندن ابوکالجار در بلاد
خود باسم القائم غلبه سبتهای بغداد بر سبتهای مروپا استیلای رومیهای رومینه الصغری بر رها آمدن عتقا
فسطینیه بشام رسیدن بغامیه قتل و نهب سبتهای آنجا در این بلد و حسان بن مفرج طائی که مسلمان بود و در
ارمنستان عساکر الظاهر علوی که پنجاه و دو نفر بودند با این فستون بود و علمی بالای سر خود داشت که شکل طلب
بر او نفس شده (اسپانول) آخرین خلیفه اموی که هشتمین است از سلطنت استعفا نمود و مملکت اسپانول
یکجا در میان ملوک الطوائف قسمت شد اما اهالی پایتخت جعفر نامی را که وزیر خلیفه اموی بود بر خود سلطان
نمودند و ابتدای ملوک الطوائف اسپانول را ذکر کرده که فرانسوا فوت زبیر پادشاه فرانس که هانزی اول
پروا بجای او منصوب شد

سند ۱۰۳۱ هجری

سند ۴۲۲ هجری

اسیا شورش لشکران در بغداد بر جلال الدوله و غارت کردن خانه او را و بیرون کردن او را از بغداد و
نوشتن بابی کالجار که بغداد آید و رفتن جلال الدوله بعکرا اما ابوکالجار در آمدن بغداد مساهله نموده
و جلال الدوله بغداد بازگشت و اسفرا و یافت و قات قدرخان یوسف بن بزازخان مروی بن سلیمان پادشاه
ترکستان و برقرار شدن پیش عمر بن قدرخان بجای او مروپا خطی بخت در مملکت فرانسوا (روس) اهالی
نوگر دنادامه کوه ارال که سرحد مابین اسپا و اروپاست اخذ و ازین جهت احدی بوطن خود سالها مراجعت
نکرد

سند ۱۰۳۲ هجری

سند ۴۲۳ هجری

اسیا شهر پوش حکمران ساوه و قم و این نواحی حجاج خراسان را بسپا از پیکر سلطان مسعود لشکری فرستاد
او را بگرفتند و بر دیوار قلعه ساوه بدار زدند و قات احمد بن الحسن البیهدی وزیر سلطان مسعود و سلطان محمود
و این قول ظاهر اضعف باشد زیرا که بعضی از مورخین نوشته اند سلطان محمود این وزیر خود را بگشت و قات
فاضل بن السمان که نمود و پنجاه سال عمر کرده بود

سند ۱۰۳۳ هجری

سند ۴۲۴ هجری

اسیا فتح کردن سلطان مسعود قلعه سرسی و بلاد حوالی آنرا در هند و این قلعه بسپا محکم بود و بارها سلطان
محمود نضدان کرده و بر لشکر آن فایز نشده بود سلطان محمود خندق قلعه را با اشجار و درختان بسپا شده و قلعه را

هو میرزا

بگرفت و اهالی را بکشت و جمیع را سپر کرد و فات بدوان بن مقلد حکمران نصیبین که پسرش فرزینش نزد عم خود فرستاد
رفت و اشراف و اموال و مملکت پدرش که نصیبین باشد فرستاد که در زلزله در شام امر پیا هویر از اهل
ساکس در مملکت ساو و انبای به است به کنار د و خانواده ساو و او که سلاطین حالت ابطال ایما باشند
منسوب این شخص اند افریقا زلزله در مصر

سند ۱۳۴ هجری

سند ۲۶ هجری

اسیا ضعیف سلطنت خلافت در بغداد و غلبه اجامه و عیاران که اموال مردم را روز و شب میبردند و جلال
الدوله از دفع آنها عاجز و خلیفه از جلال الدوله عاجز بود و عرب در یکدست منفرق شده بنا را ج مال رعایا پر داخند
و قطع طرفی کردند تا راج نمودن خفاجه کوفه را و فات احمد بن کلبه شاعر که عاشق اسلم بن احمد بن سعید بود و از
عشق او مرد عبور ایل سلجوقی از چگون و پورث گرفتن ایشان در مملکت خراسان امر پیا و فات ابن شهید شاعر اندلس

سند ۱۳۵ هجری

سند ۲۷ هجری

اسیا سویدار و مباحث کرده بودند و اهل فرای مجاور در آن جای گرفتند این و ثاب و ابن عطیه بالشکری
از جانب نصر الدوله بن مروان آمده سویدار بغلبه گرفتند و فات دافع بن حسین بن معن که مرد حازم شجاعی بود و
اشعار جید داشت فات ابواسحق شیخ احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی (تعالی) که در علم تفسیر او حد زمان خود بود
و کتاب عربی در فنیص لابن ابی مؤلفات اوست بعضی و فات ابواسحق را در سال چهار صد و سی و هفت نوشته اند
امر پیا (انکلیس) فوت کانونش اعظم پادشاه دانا مارک و نر فری و این اول پادشاه است که در ایالات شمالی فرانک
سکه زد در قبل از او طوایف دانا مارک و سود و نر و در معاملات خود را با شمش طلا و نقره مینمودند بعد از فوت این
پادشاه مملکت نر و از تحت سلطنت خانواده کانون خارج میشو افریقا و فات الظاهر لا عزاز دین الله ابو الحسن
علی بن الحاکم پسر علوی مصر در سی و سه سالگی که پانزده سال و دو ماه و چند روز خلافت کرده بود و مصر و شام را
در تحت تصرف خود داشت نیک سپرت و منصف بود خلافت پسرش ابوتیم معد ملقب به السنصر بالله که در شان
چهار و بیست و نولد شده بود و این سنصر است که در بغداد خطبه با هم خواندند و صباح اسمعیلی نزد او آمد
بدعوت علوی بن خراسان و عراق هم مامور شد و از السنصر پرسید که اگر تو از میان بروی کیست بعد از تو که امام باشد
السنصر پسرش ترا اشارت کرد

انکلیس

سند ۱۳۶ هجری

سند ۲۸ هجری

اسیا و فات ابوالقاسم بن حسین بن مکرم حکمران عمان که پسرش جامی او بگرفت و فات مصار شاعر که مجوسی
بود و در سپصد و نود و چهار اسلام اخبار کرد و مصاحب شریف رضی شد و فات ابوالحسن احمد بن محمد بن
الفدوی الحنفی که ریاست اصحاب ابو حنیفه در عراق با وضعی میشو و کتاب او که موسوم بقند و در دست مشهور
است و نسبت بقند و رجم قد است فاضل شمس الدین خلکان گوید و جهر نسفت ابوالحسن لا بقند و در سن مائسم
که چست و فات شیخ الرئیس ابو علی حسن بن محمد الله بن سبنا البخاری که پسرش اهل بلج بود و در ایام امیر نوح بن مصو
سامانی بخارا آمده ندراد و فرید انشسته مزوج نمود و در آنجا ساکن شد و شیخ الرئیس بوجود آمد شیخ الرئیس قرآن
در ده سالگی ختم کرد و در نزد ابو عبدالله النالی حکمت خواند و بحسطنی راحل نمود و مشغول طب شد و در هجده
سالگی در بخارا فارغ التحصیل کرد و بکر کالج که جرجانند باشد رفت و در بعضی از بلاد کردش کرد و در جرجان

ابو عبد

ابو عبدالله جورجانی که اکبر اصحاب شیخ الرئیس است با وی پیوست بعد برآمد و بخدمت مجدالدین و وزیر مجدالدین
رکن الدوله مشغول شد بعد بخدمت شمس العالی فابوس و بشکر شرافت چند بکه گذشت از فابوس نیز مفارقت کرده قصد
اصفهان و خدمت علاء الدوله بن کاکویه نمود و مرثیه نیز از او بر ساپندانگاه بنیامین صرع و فوئنج شده بهمان آمد و
گذشت عمر این سبنا پنجا و هشت سال و مصنفات و فضایل او مستغنی از ذکر و توصیف فرنگها تولد ابو علی را در شیراز
منویسند و بر پیش رادر بخارا بهر حال در فون حکم این سبنا بطریق ارسطو بوده و در طب پروری بهر اراط نموده و در
سالهای دراز در فرنگستان معالجات را از روی قانون او میگرداند علاوه مفرط در جمع بلاد آسیای طغرل بیک

درینشاه بود

سند هجری ۴۲۹

سند صبحی ۱۰۳۷

اسیا وفات ابو منصور عبد الملك بن محمد اسمعيل الثعالبي النشاپوري مؤلف نینه الدهر و مؤلفات بسیار منازد دیگر
ثعالبی پینوای عصر خود بود و در سنه سیصد و پنجاه متولد شده است و با بر وز طاعون در ایتالیا (رومیه الصغری)
امپراطور مسطنطنیه و المستنصر بالله علوی صلح کردند بر اینکه امپراطور چهار نفر اسرای اسلام را رها کند و بسا
نامه که الحاکم در ایام خلافت خود خوا بکرده بود بیزازد و امپراطور مبلغ کزانی خرج ساختن نامه نمود

سند هجری ۴۳۰

سند صبحی ۱۰۳۸

اسیا وفات ابو علی حسین بن علی که ابتدا وزیر سلاطین آل بویه بعد از وفات استغنا کرد و در ایام بیکاری باز
بروز یافتم داشت وفات ابو الفتح حسن بن جعفر علوی امیر مکه و وفات ابو نعیم احمد بن عبدالله الاصفهانی الحاکم
و فضل بن منصور بن طریف الفارابی الامیر الشاعر که صاحب یوان بمنازت

سند هجری ۴۳۱

سند صبحی ۱۰۳۹

اسیا مملک ابو کالجار بصره را بر فراز شدن ابو محمد بن ابوالقاسم بن مکرم حکم ابن عثمان بن معنی که بعد از فوت
ابوالقاسم ابو الجیش بجای او بر تزار کرد بد و چیزی نگذشت که در گذشت و ابو محمد پسر دیگر ابوالقاسم صغیر بود
ابن هطال که امیر فشتون ابوالقاسم بود بر عیان اسبیل یافت و بنای بد رفتاری را گذاشت ابو کالجار چون این بشند
لشکر بیمان فرستاده مردم را از اطاعت ابن هطال خارج نمود و ملازمان ابن هطال او را بکشند و مملکت بر او
محمد بن ابوالقاسم بن مکرم مقرر کرد بد و وفات شیب بن و ثاب النهری حکمران رقه و سر و ج و حران و وفات ابو نصر
موسکان کاتبان شای سلطان مسعود و پدش سلطان محمود که از کتاب بسیار قابل زبردست بود و وفات ابوالقاسم
حسن بن احمد عنصری از مشاهیر شعرای عجم

سند هجری ۴۳۲

سند صبحی ۱۰۴۰

(ابتدای دولت سلجوق)

درینسال آل سلجوق قوت و شوکت بهم رسانیدند بنیبن انکه طغرل بیک داود پسران میکائیل بن سلجوق بن دغان
بودند و دغان مرد با جلا دینی بود از بزرگان اراک و سلجوق پسر او پسر از نشو و نما چون آثار نجابت و بزرگی در او ظاهر
بود بیغور (بیغور) پادشاه ترکستان او را مقامی عالی داد و او رشدی نمود جمعیت پادیه بر ساپندان پادشاه ترکستان
سلجوق خاننکه بعد ابر او منقرض شده با جمعیت خود ببلاد اسلام آمد و در چند که شهر کوچکی است آنطرف بخارا اقامت کرد و
از آنجنگ میگردید در چند رکن است سلجوق پسر پسرانشان اسلان و میکائیل موسی آنها نیز با اراک بیکار

داشتند

داشتند و میکاپیل در زم از آن کشته شد و او نیز سرش بر داشت و طفیل بیک و چغری بیک داد و اینها بید
فریحی بخار از اول کردند امیر بخارا این مجاورش خوش بامده ملجی بفرخان پادشاه ترکستان شد طفیل بیک و برادرش داد
فرادادند که اگر بفرخان آنها را احضار کند یکی نزد او حاضر شود و دیگر بجای خود بماند که مباد بفرخان در حق آنها اندک
اندیشیده باشد بفرخان هر چه سعی کرد که آن هر دو نزد وی حاضر آیند ممکن نشد لهذا طفیل بیک را گرفت و لشکر
سر داد و فرستاده جنگ سختی کردند و قشون بفرخان منهنز شد و داد و بگری بفرخان را ندانند طفیل بیک را مستخلص
کرد و باز بشهر خجند آمدند و بودند دولت سامانها منفرض شد و ایلیک خان بخارا را ملک نمود و ارسلان مرزبانی
نزد ایلیک خان بهر سپاند و ایلیک خان از بخارا رفته علی تکین با ارسلان بن سلجوق و بخارا ماندند تا سلطان محمود از
چگونگی گذشتند فضل بخارا کرد علی تکین از بخارا فرار کرد و ارسلان با جمعیتی که داشت داخل پابان و رمل شده خود
از سلطان محفوظ داشت سلطان نامه با ارسلان نوشتند او را اسمالت کرد و او بحضور سلطان محمود آمد سلطان محمود
او را گرفت و خزانه های او را غارت کرد و جمعیت ارسلان را در نوامی خراسان تا اصفهان منقرض نمود و خراج بر آن
مقرر کرد و عمال بنای ظلم و تعدی را نسبت بانها گذاشتند جماعتی از آنها از خراسان منوجه اصفهان شدند با علاء الدین
بن کاوچه جنگ کرده بعد با ذریا پیمان رفتند و طفیل بیک و بیگود او را از خراسان بغداد رواندند علی تکین جمعی از
انها را بکشت آنها ناچار بخراسان باز گشتند و از شهر حج چون گذشته در ظاهر خوارزم چهارم زدند و این دو سال چنان
و بیست شش بود پس از نزول بظاهر خوارزم با خوارزم شاه هرون بن طبطاش (ططاش) اتفاق نمودند و عهد
و بیخوارزم شاه غدیر کرده بسیار از آنها را غارت نمود لهذا از خوارزم بطرف مرو رفتند سلطان مسعود لشکر بجنگ
آنها فرستاده پس از مرگها لشکر مسعود منهنز شد و هفت سلاجقه در طلب عساکر سلطان مسعود جا گرفت و سلطان مسعود
با آنها نوشتند از ایشان اسمالت نمود آنها در جواب اظهار انقاد کردند و درخواست نمودند که عمال ایشان ارسلان را سلطان
مسعود را کند سلطان مسعود ارسلان را در بلخ نزد خود ساخت و طفیل بیک و برادرش را احضار کرد آنها حاضر نشدند
لذا دوباره ارسلان را احبس کرد و جنگ بین ایشان در گرفت و مکرر عساکر سلطان مسعود شکست خوردند و کار سلا
بالا گرفت و بر غالب خراسان اسپهلا یافتند و توابع اطراف فرستادند و در نیشابور با اسم طفیل بیک خطبه خواندند و داد
جرات راندند و در اینجا نیز لشکر سلطان مسعود را شکست داده بفرزین برد و ایند سلطان مسعود با جمع عساکر و پهلای خوارزم
رو بخراسان نهاد و بعد از جنگها و سه سال زد و خورد آخر الامر لشکر سلطان مسعود شکست فاحشی خوردند و سلطان با
قلیل فرار کرد و غنیمت بچشمش سلاجقه شد و کار آنها در خراسان استحکام و استقرار یافت و در زمان اسم آنها
خطبه خواندند و این در اوایل سال چهار صد و سی و یک بود چون سلطان مسعود بفرزین مراجعت کرد پس بار لشکر خود
سپاوشی را با بسیار از امرای خود بگرفت و موود و سپر خود را بلخ فرستاد که داد را از آنجا ببرد و موود در پین سال
که سال چهار صد و سی و دو باشد مووجه بلخ شد و سلطان مسعود بر سم پدرش محمود بجنگ هند رفت و از سم چون
گذشت در این وقت نوشتن که یکی از سرکرده های سلطان مسعود بود بعضی از خزاین را غارت کرد و جمعی را دور خود
جمع نمود و محمد بن مسعود را واداشت که با مرسلطنت قیام کند و بجنگ با مسعود بر دزد بنا بر این در پنجم ربیع الآخر
این سال جنگ سختی میان محمد و مسعود در گرفت و مسعود منهنز و در راهی مختص شد عساکر محمد مسعود را محاصره کردند
او ناچار از راه باط پیرن آمد و محمد او را با اهل و عیال بقلعه کبک فرستاد و امر باکرام او نمود چون کار محمد استقرار یافت
امور دولت را بپیش احمد و گذار کرد احمد عم خود مسعود را در قلعه کبک بکشت سلطان مسعود کثیر الصدقه و طالب علم و

بکشت و اموال آنها را

از سلاطین بزرگ و دارای ملک و سپهر و بجز چون مودود در خراسان از قتل پدرش مسعود مطلع شد بجزین آمد و جنگ میان او و عم وی محمد در گرفت و محمد منفرم شد و مودود محمد و پسرش احمد و نوشنگین را که خراسان را غارت کرده بود بکشت و بکشت و جمیع اولاد محمد را سوای عبدالرحیم پسرانگسائی را که در گرفت: سلطان مسعود مداخله داشتند مقبول نمود و در بیست و ششم شعبان این سال سلطنت مودود در غزنین استقرار یافت و بنای حسن سپهرت را گذاشت و پادشاه ترک کرد و ماوراءالنهر بود مضافاً او شد وفات مظفر محمد بن حسن بن احمد مروزی در شهر زوز زلزله عظیم در شیرین **افریقا** زلزله سخت در آفریقایه

سنه ۴۳۱ هجری

سنه ۴۳۱ هجری

آسیا وفات علاءالدوله ابو جعفر بن شهریار معروف باین کاکوبه در محرم این کاکوبه مرد شجاعی بود چون در گذشت پسرش ظهیرالدوله ابو منصور فرزند کاکوبه اولاد او بود در اصفهان بجای او برقرار شد و پسر دیگرش کرشانی بن علاءالدوله همدان را ندوایس بلد را بکشت در آن اقامت نمود و شجر طغرل بیک جرجان و طبرستان را فرستادن ابو کالیجار فثونی بعمان و اسپلای آنها در نیشهر وفات ابو منصور بهلم ملقب ببادل و زبیر ابو کالیجار که در سال سیصد و شصت و شش منوگدا شده و مرد بیک سپهرت بود و کتابخانه در فرزند آباد ساخت هفت هزار جلد کتاب در آن گذاشت زلزله عظیم در شیرین که پنجاه هزار نفر هلاک نمود **آمریقا** (الهندستان) کازمیر اول از بجای این ملک که فرار بپارسی فرستاده و مشغول تحصیل کرده بود بواسطه انقلاب بیکه در مملکت لر روداد بعضی از اهالی مملکت او را بلیه طلبیده سلطنت هندستان با و نفوذ بر شد

سنه ۴۳۱ هجری

سنه ۴۳۱ هجری

آسیا مملکت سلطان طغرل بیک خوارزم را که از مالک سلطان محمود بود و پسر از او سلطان مسعود رسید و از جانب او طبطاش که حاجب پدرش بود در این مملکت حکمرانی میکرد چون طبطاش بر سلطان مسعود پسرش هرگز طبطاش را حکمرانی خوارزم داده او خوارزمشاه لقب داد خوارزمشاه را در شکارگاه ملازمانش بکشتند و عبد الجبار نامی بر این مملکت اسپلای یافت غلامان خوارزمشاه او را بپرکشتند و اسمعیل بن طبطاش برادر خوارزمشاه را بجا حکمرانی بر داشتند شاه ملک بن علی که بعضی متصرفان در اطراف خوارزم داشت لشکر کشیده اسمعیل را منفرم کرد طغرل بیک شاه ملک را شکست داده خوارزم او را شد و در همین سال طغرل بیک بر جیل پسر اسپلای یافت **افریقا** زلزله عظیم در شیرین **افریقا** شخصی در مصر خروج کرد و چون شباهت با الحاکم علوی داشت دعوی کرد که من الحاکم هشتم و رجعت نموده ام بعضی بگویند که آنرا او را و اصحاب او اگر فتنه کشند و بدار زدند

سنه ۴۳۱ هجری

سنه ۴۳۱ هجری

آسیا وفات جلالالدوله ابوطاهر بن بهاءالدوله بن عضدالدوله در بغداد بپورم کبیر در پنجاه و دو سالگی که مدت سلطنتش در بغداد شانزده سال پانزده ماه بود چون وقتیکه جلالالدوله مرد پسرش ملک عزیز در واسط بود و از عهده بر قرار شدن بجای پدر بر بنام ابو کالیجار راه بعسکر بغداد نوشته و حکمرانی عراق نیز بر ابو کالیجار بن سلطان الدوله بن بهاءالدوله بن عضدالدوله مقرر و مسلم آمد و در ماه صفر سنه چهارصد و سی و شش در بغداد با اسم او خطبه خواندند فتح کردن عساکر مودود بن مسعود بعضی حصون از بلاد هند را اسلام آوردن پنجاه هزار خراگه از اترک و متصرف شدن آنها در بلاد اسلام تقسیم کردن شرقنا الدوله پادشاه ترکستان مالک خود را که

بهار او سرفند و غیرها را بر او بش تکین داد و اطرا را (فارباب) واسیجی ابی بر او در بکرش بفرخان و گذاشت و غیرها را بنامه بعم خون طغان عطا کرد و بلاصاعون و کاشغری را و بماند و از برادران و عم خود فقط شاعت باطاعتی از او می نمودند **اکبر** **افرنیا** قطع کردن معتز بن بادین خطبه خلفای علویین مصر را در فرقیه و خطبه خواندن بنام القائم عباسی خلیفه بغداد و فرستادن القائم خلعت و علم برای او از راه قسطنطنیه و در باب

سده هجری

سده صبحی

اسیاء خطبه خواندن ابوالشوک در بلاد خود با اسم ابوکا پنجار همچنین ابن مرشد (مزید) در منصرفات خود و نصرانی بن مروان مدبار بکر و آمدن ابوکا پنجار بغداد و در بن بستن شهر را هنگام ورود او امر کردن ابوکا پنجار با قطع دور شهر شپاز در کال استحکام که دور طعه دوازده هزار ذراع و ارتفاع طعه هشت ذراع بود و باز ده روز داشت و در سال چهار صد و چهل از بنای آن فرغت یافت شریف رضی ابوالقاسم برادر شریف رضی که در سال سیصد و پنجاه و پنج منولد شده بود و بعد از او نفاث علویین بسیر برادرش عدنان بن رضی رسید و وفات یافته ابو عبدالله الحسین البصری شیخ اصحاب ابو حنیفه وفات ابوالحسین محمد بن علی البصری المصنف صاحب تصانیف مشهوره و وفات قاسم بن غالب لغوی

سده هجری

سده صبحی

اسیاء فرستادن طغرل بیک برادر خود ابراهیم بن پیکال را بطرف همدان و انزلی نمودن ابراهیم همدان را از چنگ کرشاسب بن علاء الدوله بن کاکوبه و گرفتن او و پیور را از ابوالشوک واسیلاهی او بر صیحه و وفات ابوالشوک فارس بن محمد بن عثمان در قلعه سیروان که پس از او اگر در حق پسرش عذر کرده با مهلهل بن محمد برادرش بسا خستد کشته شدن عیسی بن موسی همدانی حکمران اربل بدست پسرش مالک شدن پسرش طعمر اربل را و عیسی را بر ادری بود سلاط نام که از او وحشت کرده نزد فرات حکمران موصل رفته بود چون عیسی کشته شد فراتش و سلاط بار اربل آمد و فراتش اربل را گرفته بسلاط تسلیم نمود و بموصل باز گشت بر و زنا خوشی اسبان در تمام بلاد و وفات احمد بن یوسف المنازی از اعیان فضلا و شعرا و در ارتابو نصر احمد بن مروان کردی حکمران دیار بکر را نموده بود و کتب زیادی وقف بمجامع متافارین و جامع آمد کرده (مناری منسوب بمنار چهار است که شهر بست رهوالی خربت و این مناز غیر مناز کرده است که از اعمال خلاط میباشد) **امریا** (فرانس) ایجاد مرصخانه مادرین مملکت بجهت فخر (روس) سفا که جنک روس ناخلیج قسطنطنیه را نند (اسپانول) وفات مکی بن ابوطالب شیخ اندلس

سده هجری

سده صبحی

اسیاء مملکت مهلهل بن محمد بن عثمان برادر ابوالشوک فرسین و پیور را پس از آنکه برادر طغرل چنانکه ذکر شد مر آن اسبلا یافته بود و وفات عبدالله بن یوسف الجوی بنی الدمام الحریین و عبدالله از ائمه شافعیه و صاحب فضایل ائمه سنیین بود که شعبه است از نطق

سده هجری

سده صبحی

اسیاء استیلاهی عساکر ابوکا پنجار بر بطیحه و گرفتن ابن ناچه را از ابی نصر بن الهشیم و گرفتن ابن هبیم بر ربرب غلای سخت در عراق که مردم اکل میته نمودند و بارهای بغداد خالی از سکنه شد و وفات عبدالواحد بن محمد شاعر بغداد بلطریز و وفات ابوالخالد شیل شاعر وفات بفرخان محمد بن قدرخان یوسف که برادرش عمر بن قدرخان را گرفت و هر دو

در این سال مشهور و مادر گزشتند و شمس الملک طففاج خان ابواسحق ابراهیم بن نصر بک خان از سمرقند بیاد آنها را
ملک آنها را مالک شد و طففاج در سال چهار صد و شصت و دو درگذشت و قاتل او الحسن عبدالرحمن طودی

سنه ۴۰۰ هجری

صاحب تکریم و غریب
سنه ۴۰۰ هجری

اسیما و غایت ابوکا ایجار مرزبان بن سلطان الدوله بن بهاء الدوله در چهارم جمادی الاول در شهر جنابا زیلا
کرمان و غصو ابوکا ایجار از آمدن بکرمان ندیده پیرام دپلی حکمران کرمان بود که از رقبه اطاعت ابوکا ایجار خارج شد
عمر ابوکا ایجار چهل سال و چند ماه سلطنت او در عراق چهار سال و دو ماه و چون درگذشت از آن خرابی و
سلاح و دو باب عساکر با غارت کردند و پسر ابوکا ایجار ابومنصور فلاستون که با او بکرمان آمده بود بشهر آمده این
شهر را تصرف کرد و پسر بکر ابوکا ایجار ملک رحیم ابونصر خسر (خسر) فرزند که در بغداد بود لشکر بان را طلبید
و سوگند داده و بر بغداد اسبیل یافت و لشکر به پیش از فرستاده ابومنصور فلاستون و مادرش را گرفتند و
در ماه شوال این سال در شهر از با اسم ملک رحیم خطبه خواندند بعد ملک رحیم از بغداد بخوزستان رفت و
عساکر خوزستان اطاعت او و از جمله کوشا سبب بن علاء الدوله حکمران همدان بود که پسر از کوفتن ابراهیم برادر
طفل بیک همدان را بخدمت ابوکا ایجار شافه بود و قاتل محمد بن محمد بن عیلام بن الزرار را وی احادیث معروفه

سنه ۴۰۱ هجری

بغلام بنات
سنه ۴۰۱ هجری

اسیما جمع کردن فلاستون بن ابوکا ایجار جهت کبری بعد از منقطع شدن واسیلای او بر بلاد فارس و حشمانه
طفل بیک و ابراهیم پسر او را در شهر که بجز بجزک شده ابراهیم منزه شد و بقلعه سرماح محصن جسد طفل بیک را
محاصره کرده و قهرا از قلعه بیرون آورد و بکرفت و بعدها او را رها کرده و ملازم خدمت قاتل ابوالفتح مودود بن
مسعود حکمران غزنین در غزنین در بیست و نه سال که نه سال و ده ماه سلطنت کرده بود و از او عم او عبدالکریم
که در حبس مودود بود جای او بکرفت و شمس بن ابوالفتح سبب الدوله لقب یافت مالک شدن بسا سبب بزرگ آنرا
انبار او را ظاهر عدل و حسن سپرد کردن و چون در انبار فرار و مدار امور را داد بغداد بازگشت و قوی گشته
در بغداد ما بین شعبه و سینه بطوریکه بازارها بسته شد و اهل کرج بنای قلعه بدو در محله خود گذاشتند و در
اذان در اماکن شعبه میکنند (حق خیر العمل) و در اماکن سنی (الصلوة خیر من النوم) و قاتل ابوبکر منصور بن
جلال الدوله صاحب اشعار بنکوار و پا (رم) لئون نیم پای کتیبشهای کا نولیکی با از از دواج منع مینماید

سنه ۴۰۲ هجری

سنه ۴۰۲ هجری

اسیما آن طفل بیک از خراسان باصفهان محاصره کردن این شهر را و ابومنصور بن علاء الدوله بن کا کوبه حکمران
اصفهان را که در بیست یک سال محاصره طول کشید و آخر الامر بطور امان شهر را بکرفت و در محرم سال چهار صد و چهل
و سه داخل بلبل شد و سلاح و ذخایری که دوری داشت نیز طلا و نقره نمود غلبه ابوکامل برادر فرزند حکمران موصل که در
حکمرانی قراش غایت ابوکامل زعم الدوله لقب یافت و رفتن مهمل بن محمد بن عنان برادر ابوالشوک مجاهد
طفل بیک و پسر رفتن طفل بیک از جنوب و بر فرار کردن او را بر بلاد بکر داشت که از جمله سپردان بود قوت و شهرت
و صامغان بود و سرخاب بن محمد برادر مهمل که طفل بیک را در حبس داشت و پسر مستخلص شد و فریاد چون

المقرن بن اباد بن خطبه علوی بن راد را فرقیه قطع کرد و با اسم خلفای عباسی خطبه خواند المستنصر علوی و عساکری و عرب
با فرقیه ^{فشیخ} بکرات المقرن شکست دادند

سنة هجرية

سنة مسیحة

آسیا فتنه عظیم در بغداد میان شیعه و سنی که ضریح حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام را بسوختند و فتنه پدید آوردند
ملوک بنی بویه و جمیع مفاخر که در آن حوالی بود آتش زدند و دست یغارت دراز کردند و اهل کرخ بجان خفتن داخل
شده ابا سعید سرخسی مدد من خفیه را کشید و خان و خانه فقهار آتش زدند بعد فتنه بطرف شری افناد و خون
دینها و فتنه زعم الدوله بر که بن مقلد بن مستبک بر که عربها اجتماع کرده پسر برادر او فرزند بزرگواران بن مقلد را
بجای او بر قرار کردند بدان بن مقلد مالک نصیبین بود فرزند او شد و فرزند او شد در بند برادرش زعم الدوله بود ولی
او را به نیکوئی میداشت همینکه حکمرانی موصل بقریش رسید هم خود قراش را بقلعه جراحیه از اعمال موصل فرستاده
در آنجا حبس کرد ظهور گوئی در بغداد وقت عصر که ذوابه داشت نور آن بر شنه آفتاب غلبه میکرد و بطور بطو
حرکت نموده ناگاپ شد رسیدن فرستاده طغرل بیک با هدا با نجدت خلیفه عباسی مرا حاجت طغرل بیک از اصفهان
بری وفات کر شاستی علماء الدوله بن کا کوبه راهواز و کر شاستی جانب ابو منصور بن ابوکا ایچار در بنولایت حکومت
داشت **روپا** (فرانس) هانزی اول دختر پادشاه روس (آن) بجایه نکاح در می آورد

بعد از آن

سنة هجرية

سنة مسیحة

آسیا کشنده شد عبدالرشید بن محمود پادشاه غزنین بدست طغرل حاجیک که حاجت بود و در داشت عبدالرشید
بنز او را بهین منصب قرار کرد و تقدم داد حاجت ^{طغرل} و سلطنت طمع نموده بر عبدالرشید خروج کرد عبدالرشید در قلعه
غزنین محاصره شد و طغرل او را محاصره نمود اهل قلعه تسلیم شدند و قلعه را بنصرف او دادند طغرل عبدالرشید را بکشت
و دختر سلطان مسعود را بزور زورج کرد ارکان دولت منقوش شده طغرل را کشید و فرخ زاد بن مسعود را که در یکی از
قلع حبس بویرون آورده سلطان کردند و خر خیز که اعمال هند را و راجع بود پیشکار فرخ زاد شده کسانی را که در
قل عبدالرشید خالت داشتند دست آورده بقتل رسانید وفات معتمد الدوله ابو منیع فرزند مقلد علیه حکمران
سابق موصل که در قلعه جراحیه حبس بود در نزل توبه از شهر بنوی در شری موصل مدفون شد و بعضی را عقیده آن
که فرزند او برادر زاده او فرزند او احضار کرده بکشت کردن علی ابو عشاء بن خپسین معن صاحب تکرین برادرش علی بن
خپسین را و حبس کردن او و مسوول شدن بر تکرین زلزله عظیم در خوزستان و آن نواحی که در ارجان از هر جا سخت
بود و کوه بزرگی در حوالی ارجان شکافته شد و در وسط آن پله ها از آجر و گچ نمودار شده مایه نخب مردم زلزله شد
در خراسان که شدت آن در بهوز از هر جا بیشتر بود و قلعه نصیبه به بنو بدین واسطه خراب گردیده مدتی منهدم بود
تا نظام الملک در سال چهار صد و شصت چهاران را بساخت بعد از سلان از غر آنرا خراب کرد و مجد الملک بلا سکه
باز بساخت وقوع فتنه در بغداد میان سنی و شیعه که شیعه با ذرادان حقی علی خیر العمل کشند و در مساجد خود نشاندند
(محمد و علی خیر البشر) **افریقا** انقراض دولت بنی کلین در صقلیه

سنة هجرية

سنة مسیحة

آسیا معاودت ابو منصور فلا منون بن ابوکا ایچار و اسپلای او بر شراز و انقراض کردن این بلاد از چنگ برادرش ابو
سعید بن ابوکا ایچار و چون ابو منصور در شراز تمکن یافت با اسم سلطان طغرل بیک و ملک رجم برادر خود و با اسم خود بعد از

این دو نفر خطبه خواندند خول سلاجقه جلوان و قات ابوسعید هانی از حفاظ حدیث

۱۰۵ هجری

شعبه هجری

اسیما را ندن طفل بیک آذر با بجان بفسد کردن بفریب اطاعت کردن و هشون حکمران نیز از او و خطبه خواندن درین شهر با اسم طفل بیک و هدا با و اموال دادن با و که سایر نواحی آذر با بجان هم همین معامله نموده و چون آذر با بجان طفل بیک را مسلم شد بار منقیه راند و فصد ملاز کرد که بنصرت رو میا بود کرد ولی بر فتح آن فایز نیامد و لیکن داخل مالک رویه الصغری شده تهنیت و قتل پرداخت کارهای بزرگ کرد حصول و حشمت ما بین القائم خلیفه و عباسی و قات ابوعلی اهواز به مغری شام امر پیا نفیک کلیسای مسطظینه از کلیسای زم با یعنی که طایفه یونان از شعبه کاتولیک جدا شد که هنوز هم جدا هستند

۱۰۵ هجری

شعبه هجری

اسیما کشتن عبدالله بن ابی طاهر البشنو الکریمی مجده امیر ابو عرب سلیمان بن نصر الدوله بن مروان حکمران جزیره را شورش سپهادر بغداد و اذن خواستن از خلیفه که امر معترف کنند و اذن دادن خلیفه که موجب آباد شرفها کرد بد و بعد اجازت طلبیدند که خانه های عباسی را غارت کنند و در خصیافتند و بنا را ج اموال عباسی و آتش زدن خانه های او برداشتند و عباسی و ملک رجم در واسط بودند خلیفه نزد ملک رجم فرستاد که عباسی را تبعید کند ملک رجم چنین کرد و بسبب چون باد بلسن بن مرثد مصاهرث داشت بفرستاد و رفت و ملک رجم بغداد آمد آمدن طفل بیک جلوان و فرستادن سرکرد عساکر بغداد نزد او و اظهار اطاعت کردن و خطبه خواندن در بغداد در بیست و دوم رمضان با اسم سلطان طفل بیک و اسما طفل بیک از خلیفه برای آمدن بغداد که پس از آنکه از باب خلیفه و ملک رجم از جانب طفل بیک اطمینان حاصل شد خلیفه او را اذن داده بغداد آمد و بعد از آنکه شام سیزه زول نمود اختلاف میان اهل بغداد و عساکر طفل بیک و گرفتن طفل بیک ملک رجم بعضی سر کرده ها و ملک رجم آخرین ملوک آل بویه است که بر عراق مستول شد و قوع فتنه میان شافعیها و حنبلها در بغداد و قات ابوالفتح سلیم بن ابویزی از ی مفسر

۱۰۵ هجری

شعبه هجری

اسیما مزاج خلیفه القائم باد خردنا و در اد طفل بیک و قات طفل بیک از بغداد بنصبین و از اینجا بدیار بکر که در مملکت ابن مروان بود و اقامت طفل بیک در بغداد سیزده ماه بود و علت رفتن او اینکه بواسطه قسوت او کار بر اهل بغداد تنگ کرده نهادن کویج کرد و قات امیرک کاتبی هفتی از رجال بزرگ دنیا ظهور ملوک شبانکاره در فارس و قات شمس الامام عبدالعزیز بن احمد الحلوانی و امام عبدالعال فارسی **امریا** فوت هانزی سیم پادشاه المان (مسطظینه) و قات نیز او را امیر طبرستان که بعد از خواهر خود زه دو سال سلطنت کرده بود **افریها** ابتدای دولت ملشین اینطا بنفرا چند قبلیه از قبایل منسوب بحجر میبشتند و اول حرکت آنها ازین در عهد خلیفه اول بود و ابتدا بشام آمدند بعد بمصر بعد بمغرب باموسین بن نصیر و با طارق منوجه طنجیر شدند و چون میل با نفراد داشتند در صحرا منزل گرفتند در بنسال شخصی جوهر نام از قبلیه جلاله با فرقیته آمد که حج برود در معاودت عبدالله بن پاسین الکزی و فقیه از فرزان با و همراهِ شد که قبایل مذکور را دین اسلام بیا موزد زیرا که آنها غیر از شهادتین چیزی نمیدانستند و قبلیه از آنها نماز هم میکردند فقیه مشا را لیه چون با جوهر قبلیه لشونه که بوسفین شافعی بن امیر المسلمین از ابن قبلیه است سپیدند و مردم را بدین اسلام دعوت کردند گفتند نماز و زکوة را حرت ندانیم اما قتل قاتل و بریدن دست سارق و رجم زانی

منزوم بنفشوم جوهر و عبدالله بنفله جدا رفتند و قبايل آن حوالی را عبدالله بشیرع اسلام خواند و بیشتر آنها دعوت
 را اجابت کردند و مقرر شد که امیر آنها را باشد که هر طایفه مخالفت نوانین مسلمانان نمایند آن امیر نضال آنها را دارد و کار
 برای بکر بن عمر بنس بنفله لثونه که مرد بزرگی بود فرار گرفت و او را امیر المسلمین نامیدند و مسلمین بر او جمع شدند و عبدالله بن
 یاسین این جماعت را تحریض بر جهاد کرده مرا بطین لقب داد و آنها دو هزار نفر از مخالفین را کشتند تا قبايل صحرا مطیع آنها
 شدند و شوکت این جماعت زیاد شد بعد جنگ مبانه مرا بطین و اهل سوس در گرفت و این یاسین کشته شد و مرا بطین بجای
 رفت این بلد را بگرفتند و حکمران آن را کشتند و یوسف بن ناسف بن المثنوی را که پسر عم ابوبکر بن عمر بود حکومت بجای
 دادند این در سال چهار صد پنجاه و سه بود بعد ابوبکر یوسف را بالشکری از مرا بطین بسوس فرستاده این بلد را فتح نمود
 و در چهار صد و شصت دو که ابوبکر در گذشت مردم یوسف بن ناسفین را رئیس خود فرار داده امیر المسلمین خواندند
 و او در مغرب فوجات نموده بجل مراکش که با پر بود راند و مراکش را بساخت پای تخت خود فرار داد و بلاد آن نواحی از قبیل
 سبته و لجنه و سلا و غیره را تملک نمود و عساکر او زیاد شد و مرا بطین را اهلین هم میگویند زیرا که بر سر عربستانم داشتند
 و لثام چیزت مانند نقاب که بدهن می بندند و بعضی جوهر دیگر هم در وجه نشین و لثام گفته اند غلام مغرور در مصر

شماره سی

شماره سی

اسیما معاودت طغرل بیک بیغدا بعد از اسپلای بر موصل و اعمال آن و دادن انولایت را بپادشاه خود ابراهیم بنال و
 رسیدن بخدمت خلیفه و زمین بوسیدن و دادن خلیفه امارت جمیع مالک و ولایتی را که مطیع خلافت بودند با و خلق
 ساختن او و وفات ابوالعلا احمد بن سلیمان العمری کور شاعر مشهور که هشتاد و شش سال داشت بعضی گفته اند چشم
 ابوالعلا در طفولیت بمرض آبله کور شد بر حنی کوبند کور منولد شد و فاشا عقیده ابوالعلا معروفست و فاشا ابو عثمان
 اسمعیل بن عبدالرحمن الصابونی مقدم اصحاب حدیث بخراسان و فاشا یاز غلام سلطان محمود و فاشا ابو احمد عدنان پسر
 شریف الرضی بنسب علوتین و بای شدید در ماوراء النهر در کوفه و بعضی بلاد عربی با اسم خلیفه عباسی را از خطبه انداخته
 اسم المستنصر علوی را بجای او درج مینمایند **شماره سی** و در ایام سلطنت مستنصر بر فرار میکردند **افریقا المستنصر**
 بالله خلیفه فاطمی مصر داعیه خلافت جمیع مسلمین را دارد گرفتن المستنصر و زبیر خود بازوری را که حسن بن عبدالله باشد
 و حسن قاضی مدینه بود بمذاهب ابو حنیفه و بوزارت رسید و چون او را گرفتند مکاتبات او با بغداد بدست آمد

شماره سی

شماره سی

اسیما رفتن بنال از موصل بحدان و رفتن طغرل بیک از بغداد بجانب هین بلد خروج ابراهیم بنال بر طغرل بیک و بنال
 چند نفر بر طغرل بیک خروج کرده بود و طغرل او را عفو نموده ایند فخر پس از جنگ و غلبه بر ابراهیم او را خفه کرد
 آمدن بسایر بیغداد و اسپلای او درین بلد و شوکت بشیر و واسطه او و خطبه خواندن با اسم المستنصر علوی
 و امر کردن که در اذان می علی خیر العمل بگویند و رفتن خلیفه **شماره سی** هم خود مهارس از بغداد بعد از آنکه در خلافت
 غارت کرده بودند کشتن بسایر می بنس الرضا عمود ابو علی بنسله و زبیر خلیفه را و فاشا شهاب الدوله ابو الفوارس
 منصور بن حسین است حکمران جزیره و بر قرار شدن **شماره سی** مدینه بجای او و فاشا ملک رحیم ابو نصر خضره فیر و آخرین
 پادشاه آل بویه که در قلعه ری مجوساد رگدشت و فاشا ابو الطیب طبری فیضه شافعی که با وجود صد و دو سال
 عمر شاعر و در کمال خوبی بود و فاشا فاضل القضاة ابو الحسن علی بن محمد بن جیب المارود صاحب نصاب کثیر **شماره سی**
 و شش ساله ماری و کلاب فروش بود و صاحب تفسیر قرآن و نکت العیون و احکام السلطانیه و قانون الوزارة و غیرها

میباشد زلزله عظیم در عراق و موصل که یکساعت طول کشید بسیار از ابنیه را خراب کرد و جمعی کشته شدند
شماره سی

شماره سی

اسیاء آمدن طغرل بیک براق برای معاودت دادن خلیفه عباسی را بغداد و نوشتن بیاسپر که خلیفه را بجا خود
مراجعت ده و من از نو خطبه رضامشوم و براق و در پنجاهم قبول نکردن بیاسپر این طلب را و راندن طغرل بیک بطرف بغداد
که چون نزدیک شد بیاسپر و ملازمانش از راه دجله از بغداد خارج شدند و طغرل بیک بغداد رسید بطلب خلیفه فرستاد
و خلیفه با سپر عم خود بهار سن بغداد آمد و طغرل بیک از خلیفه بجهت در آمدن بغداد معذرت خواست و مثال با ابراهیم
برادر خود را و فوئد برادر دیگرش را و در انحراسان غدا تخلف فرار داد و احترامات زیاد نسبت بخلیفه نمود و لشکر بمحکم
بیاسپر مامور کرد و بیاسپر را در هشتم ذیحجه بکشند و قشون او را منفرت کردند و سرور را بغداد آوردند و در جلوی آب
نوبی او بچند بیاسپر غلامی که بود از بهاء الدوله موسوم با رسلان و چون آقای اولی او اهل بسا بود بیاسپری
منسوب شد و بسیار عرب معرب نموده فسا گفته اند و از شهرهای معروف فارس است ابو علی مخوف فارسی فسانست و فغان
ملک فرخ زاد بن مسعود بن سلطان محمود بن غزنوی پادشاه غزنین بممرض فغانج که بعد از او ابراهیم بن مسعود پادشاه غزنین
شد و بنای حسن سپر را گذاشت بعضی قلاع از هندیخ نمود و چون در غزنین استنقرار یافت با او دین میکا ئیل بن
سلجوقی حکم آن خراسان مصالحه کرد و وفات او دین میکا ئیل بن سلجوقی که هفتاد سال لشک و در خراسان سلطنت میکرد
و بعد از او الب و رسلان بجا او بر فرار شد و زوجه او را طغرل بیک بگرفت و وفات علی بن محمود بن ابراهیم الر و زنی که در با
روزین مقابل جامع منصور بغداد منسوب باوست **امریا** بر ز طایفه سلجوقی در بعضی ممالک امیر اطور فسطین در آنجا
صغیر (فرانس) فخط و غلای شد بد که هفت سال طول کشید

شماره سی

شماره سی

اسیاء رفتن طغرل بیک از بغداد بچیل در ربیع الاول و فرار دادن امیر بسورادار و غیره بغداد و وفات والده القاسم
خلیفه عباسی که جارتی از بنی هاشم فطر الندی بود و وفات ابن المواز بن شاعر حلب **امریا** (فرانس) فون هاشم
اول و جلوس پسرش فیلیپ اول بجای او (روس) طوایف آنرا که در ساحل رود دنی بر ملک روس بر ذکر کرده بودند
اولاد پارسلان و که در روس بعد از پدر سلطنت می نمودند بر این طایفه غلبه کرده تمام آنرا که از کر سنیک و سر ما و طاعون

شماره سی

شماره سی

اسیاء وفات فرزند بن بدران بن مفلح بن السیب حکمران موصل و نصب بن بر فرار شدن پسرش شرف الدوله ابوالکاسم
مسلم بن فرزند بجای او وفات نصر الدوله ابونصر محمد بن مروان الکدی مالک دیار بکر که زیاد از هشتاد سال داشت و پنجاه
و دو سال حکمران کرده بود و اسپلای تمام با فتنه و کینر **امریا** مغیره داشت که بعضی از آنها پنجاه هزار دینار قیمت داشتند
و اسباب مجلس او زیاد از دویست هزار قیمت در می آمد و در پسر داشت نصر و سعید که بعد از او در مقامات رفین بجای او
بر او شد و سعید آمدن را نمک نمود و وفات شکر علو و حسنه امیر که صاحب شعار را **امریا** (روس) طوایف
نانا از سمندون و ژاپن ظهور کرده بعضی از شهرهای روس را صاحب نموده و اغلبی را ویران ساختند و روسان
طایفه را بر بلوکی یعنی شکاری موسوم نمودند **امریا** وفات المزمین پادشاه حکمران افریقیه که چهل و هفت سال
حکمران کرده بود و بر فرار شدن پسرش قیسم بن مغرب بجای او

شهری

شهری

آسیا ز بیج کردن طفل بیک دختر خلیفه القائم را که عهد انبیا و جنت در ماه شعبان در ظاهر نبریز بسته شد و وکیل
 در این نریج از جانب القائم عبدالملک بود آدن القائم و زارت خود را بنجر الد و لرا بو نصر بن جهمر بعد از در کردن
 شدن او از ابن مروان طغیان دجله و خرابی و غرق بغداد افریقا و فانی فاضی ابو عبدالله محمد بن سلیمان بن جعفر الفضا
 فنیه شافعی که از جانب خلفای علوی و فضاوت و معاونه بود نیز از طرف همین خلفا باطلی گری روم رفت و فاضی مشارالیه
 صاحب تصنیف جلیله است

شهری

شهری

آسیا استلای علی بن فاضل محمد بن علی الصلیحی بر تمام بن فاضل محمد بن علی صلیحی سنی مذ هب بود و در حال حرازان کرد
 بن و چهل هزار نفر بود ندا طاعت او می نمودند علی بن فاضل مذ هب تشیع اختیار کرد و رسوم و نکات دعوت را از عامر بن
 عبدالله رواحی مبنی که از دعاه نبرک خلفای فاطمی بود دریافت نموده و پس از عالم محمد تمام بد دعوت پرداخت و دلیل
 حجاج بن یزید که از راه طایفه بلاد سر بمکه می رفتند شد تا سال چهار صد و بیست و نهم در این سال ترک این شغل گفته با
 شصت نفر بر اس مشاف که بلندترین قلعه حرازان است و در وزیر و کار او با لامی گرفت تا جمیع بن در این سال
 یعنی سال چهار صد و پنجاه و پنج او را شد و بر زنده جرد اسما که پسر عم او نیز بود و موسی با سعید بن شهابی
 علی و لایق بید یافت و در هین سال مکه را بر رفت و بنای حسن دعوت را بگذاشت و فوت و ما کولات بمکه آمد
 و علی حکم این بن داشت تا در سال چهار صد و هشتاد و سه در ماه ذی قعدة در راه مکه بنی حجاج بر او حمله کرد و بنی
 او را بکشند و نهاله بنی حجاج را شد و پسر علی صلیحی احدی که ملقب بملک مکرّم بود در صفا استقرار یافت و جماعی
 از عرب راجع کرده منوجه نشد و با سعید بن حجاج جنگ سختی کرده او را منفرم و زبید را در چهار صد و هشتاد
 پنج منصرف شد و میان او و سعید بر سر زبید زد و خود بود تا سعید کشته شد و جاش برادرش جای بگرفت و در
 زبید استقرار یافت و احدی مکرّم در صفا حکم این داشت تا در سال چهار صد و هشتاد و چهار در گذشت و پسر
 عم او ابو خیر سباز بن احمد بن مظفر بن علی الصلیحی بجای او برادر شد و حکم این کرد تا در سال چهار صد و پنجاه و پنج فوت
 نمود و او آخر ملوک صلیحی بود بعد از سباز خلیفه فاطمی مصر علی بن ابراهیم بن نجیب الدوله را برین بد دعوت و حکومت
 فرستاد و او در سال پانصد و سی و سه بممال من رسید و بود تا در سال پانصد و بیست و سه خلیفه مصر فرستاد
 ابن نجیب را بگرفتند و امر دعوت بآل زریج بن عباس بن مکرّم که اهل عدن و از قبله همدان بن چشم بودند تعلق گرفت
 و بنی مکرّم بآل الذیپاشهار داشتند و عدن از زریج بن عباس بن مکرّم و عم او مسعود بن مکرّم بود و این دو
 بر سر زبید با ملک مفضل جنگ کردند و چون ایند و در گذشتند پس آنها ابو السعود بن زریج و ابو الغارات بن
 سعود جای پدران خود را بگرفتند و بعد از آنها محمد بن ابی الغارات و پسر از او پسرش علی بن محمد حکم این مکرّم نگاه
 سبازن السعود بن زریج بر دعوت حکومت استلای یافت و بود تا در سنه پانصد و سی و سه در گذشت و پسرش علی بن
 سباز جای او گرفت بعد از علی برادرش المعظم محمد بن سباز حکم این یافت پس از او پسرش عمران بن محمد بن سباز که او نیز بود
 پانصد و شصت و هفت نمود و در طفل از او ماند یکی محمد و دیگری ابو السعود و یکی از اشخاصی که از صاحبین حکم این
 کرد مکه زوجه احدی مکرّم بود که متاهه بستید و حوره لقب داشت حوره در حیات شوهر خود بهام علی شغول شد
 و شوهر او پیش میگذراند و حوره در سال پانصد و سی و سه در گذشت و کسیکه در حکم این با حوره شراکت داشت ملک

مفضل

مفضل ابوالبرکات ابن الولید الحمیری مالک نغز بود و پسر از مفضل پسرش ملک منصور بجای پدر گرفت و محمد بن سباین
ابو السعوی در سال پانصد و چهل و هفت از منصور مملکت صلیحین را که بیست و هشت قلعه بود بصد هزار دینار خرید
و فقط نغز برای منصور ماند و چون منصور نغز با هشتاد سال حکم را کرد زندگانی را بدرود نمود و بقیه اجزای بن
بیاید انشاء الله تعالی

آمدن طفل بیک بغداد و زفاف و یاد چینه از تب عساکر طفل بیک باصل بغداد که خانه های آنها برای نشین
خود خالی کردند و دست رازی بمال و عرض آنها نمودند رفتن طفل بیک از بغداد بطرف جبل که در روی ناخوش شده
روز جمعه هشتم رمضان رکذشت چون اولاد نداشت پسر بهادرش البارسلان بزاده او بن مکه اهل بن سلجوق بجای
او بر فرار شد عمر طفل بیک نغز با هشتاد سال بود ز لنگه عظیم در شام که خزانه پاد در بلاد نمود و قلعه طرابلس را
منهدم کرد و قات سعید بن نصر الدوله احمد بن مروان مالک آمد از دبار بکر و قات ابوظاهر اسمعیل بن خلف
مفری صاحب عنوان در فرائض و ریاضا تشکیل پادشاهی در بخارا ستان

سنة مسیحة

سنة هجری

آسیا گرفتن البارسلان عمید الملک کند و زهر طفل بیک را بسعادت نظام الملک وزیر البارسلان و بن
کردن او را در مرور و روز که پسر از یکسال او را در حبس بکشت و عمید الملک از کبار و وزراء بوده است گرفتن البارسلان
قلعه ختلان را و رفتن بهار و محاصره کردن عم خود پیغون مکه اهل بن سلجوق را در این شهر و مستخر نمودن مهارت و
پیرین آوردن خود را از شهر اکرام کرد ز نسبت با و رفتن بصغانیان و مستخر کردن اینولا پت را بصرب شمشیر و اسیر
نمودن موسی حکمران صغانیان را امر کردن البارسلان بمعادنه خنرالقام خلیفه زوجه طفل بیک از ری بغداد و عیثا
قتلش بر اسلان سلجوقی البارسلان و نصیحت کردن البارسلان او را و نپذیرفتن و جنگ کردن او با البارسلان
منهزم شد در حوالی ری مردن او که بعقبه بعضی انخوف و گذشت ملاکت تحت البارسلان بجهت وفات او این قتلش حد
ملوک فونیه و انصر و مطهر بوده است در علم نجوم مهارت داشت و قات ابوالقاسم علم بن برهان الاسکا الخوی النکلم
که زیاده از هشتاد سال داشت بنده مرجبه معتزله مایل بود

سنة مسیحة

سنة هجری

آسیا عبور کردن البارسلان از چین و رفتن بحد و صبران که در حوالی بخارا است و طاعت حکمران چند از او بر قرار
کردن البارسلان حکمران چند را در حکومتی که داشت رفتن به کرج (جرجانیه) و از آنجا بر و شروع کردن نظام الملک
بناختن مدرسه نظامیه در بغداد امر پاپا هفت هزار نفر از مملکت فرانس را عیث بن علی المقدس نمودند

سنة مسیحة

سنة هجری

آسیا دادن البارسلان انبار و تکریم پاپا پسر خاندان و له مسلم بن فرشت بن بدران بن المغلذ بن مستب حکمران موصل و قات
ابوبکر احمد بن الحسن بن علی البیهقی الخمر و جردی که از آنمه حدیث فقه بود در مذهب شافعی و قات ابوعلی محمد بن الحسن بن
الحسن بن القاسم شکر کنده مذهب حدیث زلزله در جبال که چند روز منوالا بر روز مکه در امر پاپا و قات حافظ ابو
الحسن علی بن اسمعیل المعروف بابن بید المرعاض از آنمه لغت که کور بود و در مذهب شافعی اندلس در گذشت

سنة مسیحة

سنة هجری

آسیا تمام شدن مدرسه نظامیه در بغداد و شروع بنیدن در آن که شیخ ابواسحق شیرازی را مدرس قرار دادند اما

چون شیخ شنبه بود که زمین مدرس غصبت است بند و پس بنامد و این امر بر پوسغین صباغ قرار گرفت و بیست و نه روز
در کف و لوی مردم جد و جهد نموده شیخ ابواسحق را بمدرسه آوردند و او در این مدرس مدتی بود تا مرد **امریقا**
(انگلین) سلطنت گلپوم اول از طایفه نژاد در انگلین و این ابتدای سلطنت طایفه نژاد است و انگلین و نیپا
خانواده های نجیب انگلین میباشد که هنوز از آن وقت بر قرار میباشد و این گلپوم موسوم بگلپوم فاتح کردید (رو)
بواسطه اختلاف که میان شاهزاده های مملکت داده بود طایفه نژاد قوت گرفتند

سده هجری

۱۰۶۰ مسیحی

آسیا زلزله عظیم در مدله و جبال و فلسطین و قات شیخ ابونصر عبدالملک بن پوسغنا زاعیان زمان **امریقا**
زلزله شدید در مصر

سده هجری

۱۰۶۱ مسیحی

آسیا وقوع فتنه در دمشق بنمایند اهل مغرب مشرق که یکی از خانه های مجاور جامع را آتش زدند و آن اذیت جمیع
سراپنکرد و محاسن و اعمال را فتنه مسجد نبوخت و مردم از عهده اطفای آتش بر نیامدند انقطاع خطبه فاطمه از
حجاز و قات فاضل حسین مریدی از شافیه **امریقا** امینا معظ و علا و اند باد و باور زلزله در مصر

سده هجری

۱۰۶۹ مسیحی

آسیا و قات طغفاج خان پادشاه ماوراء النهر که اسم او ابواسحق ابراهیم بن نصر الملک خان بود و پسرش نفس
الملک امر بن طغفاج خان بجای او بر قرار کردید و سلطنت کرد تا در گذشت و سال فوت او دمو و خین نوشته اند
بعد از شمس الملک برادرش جمر خان و بعد از او پسرش احمد سلطنت نمود **امریقا** کار غلا در مصر بجای کشید که
مردم بکدک را خوردند و هر کس توانست از مصر هجرت اختیار کرد و مستنصر علوی مجبور شد که نقابش را حاکم
خرنبر خود را بفرستد

سده هجری

۱۰۷۰ مسیحی

آسیا قطع کردن مجوس بن نصر صالح بن مرداس الملک حلیب خطبه المستنصر علوی و خطبه خواندن با اسم الفائم عباسی و قات
السلان بدبار بکر و اطاعت کردن حکمران دیار بکر بنویسند بن احمد بن مروان از او و قات السلان حلیب و اطاعت
کردن مجوس بنز او را فتح کردن پوسغین ابو خوارزمی از امرای ملک شاه بن السلان شهر مدله و بیت المقدس را
که از قات خلیفه علوی منزع کرد و دمشق را بتر محاصره نمود ولی بر فتح آن فایز نیامد و قات ابوالقاسم عبدالرحمن بن
محمد بن احمد النورانی الفقیه الشافعی و قات خطیب ابوبکر احمد بن علی بن ثابت البغدادی صاحب مصنفات کثیره
که در زمان خود پیشوای دنیا بود و تاریخ بسیار خوبی برای بغداد نوشته و خطیب من کورد در عصر خود حافظ شرف
بود و قات کرمه دختر احمد بن محمد که مردی زیاده بود و صحیح بخاری را در مکه روایت مینمود **امریقا** (روقتی الصفری)
امیر اطور قسطنطنیه ارمانوس با جمعی کثیر از روم و روس و چرکس و غیره بطرف آسیا را بزمه بملاز کرد و رسید الی اسلا
بمقابلک او شافیه و طلب صلح نمود امیر اطور قبول نکرد و جنگ در گرفتند و میانهم شتند و بسیار از آنها
قتل رسیدند و امیر اطور اسپر شد و تواریخ **امریقا** ابوالفدر را بسال بعد نسبت میدهند و اسم امیر اطور را بنویسند
و در پوجانس بنویسند بمرحال پس از نجات السلان امیر اطور قسطنطنیه را رها کرد و او بقتطنطنیه مغایر
نمود اما اهل مملکت دیگر او را با بطوری قبول نکرده بلکه چشمها او را پیردن آوردند (اسپانول) و قات ابوالولید

احمد بن عبدالله بن احمد بن غالب بن زید بن الاندلسی فرطی که از انبای فنهار بود و نصیر سبک داده بوزار العتقد
بن عباد حکمران اتبلیطه رسید و این زیدون را اشعار بسیار منازات و قات ابو عمرو و یوسف بن عبدالقصاب
الاسبقی حافظ الغریب در شهر شاطیه در اندلس که زیاده از شصت کتاب تصنیف کرده بود

سنة هجرية

سنة مسیحة

اسیما وفات فاضل ابوطالب بن قمار فاضل طرابلس که بران شهر اسپلا یافت و اسنادی در امور بهر سپاند
بزرگ شدن پسر پادشاه جلال الملک ابو الحسن عمار بجای او که بخوبی این بلد را مضبوط نمود

سنة هجرية

سنة مسیحة

اسیما رفتن ابی اسلان باز زیاده از صد هزار سوار و پادشاه التمر و جسر بنین برد و چون و عبور از آن و نزول
به نهر که شهر کوچکی است و حوالی جهون کشته شدن ابی اسلان بدست یوسف خوارزمی تبیین آنکه قلعه در کتاف
جهون بود که یوسف کوئی آن قلعه را داشت چون خلافت از او بظهور رسید ابی اسلان او را اخضا نمود حکم
کرد بچار مچتر بکشند تا جان بدهد یوسف ابی اسلان بدکفته ابی اسلان دست پیر و کان برد و گفت
لورا را بکنند یوسف را را اگر نند ابی اسلان نیری بجای او انداخت ولی نیر خطا شد و یوسف دوباره کار کرد
بر ابی اسلان زد انرا که بچینند و یوسف دپاره پاره نمودند و این در شانزدهم ربیع الاول بود و ابی اسلان
در دهم ربیع الآخر بواسطه زخمی داشت در گذشت عمر او چهل و چند ماه و مدت سلطنتش از روزیکه خطیب با هم
او خواندند نه سال و شش ماه و چند روز بود برقرار شدن ملک شاه بن ابی اسلان بجای پدر و باز کشتن او با
عساکر از ماوراء التمر بخراسان و قات ابوالقاسم عبدالکریم بن هواز بن عبدالملک اشعری انبشاور و فقیه و
مفسر صاحب فضایل کثیره که در علم تصوف نیز پیشوا بود و اشعار خوب داشت و قات علی بن حسین بن علی بن
مفضل کاتب معروف بمره و شاعر مشهور و امری با (ایطالیا) جزیره سیسیل که تا این زمان بصرت اعراب بود
بدست رزنام منقوح کرد بد افریقا پس از اسپلا و الله مستنصر علوی خلیفه مصر کار سلطنت موهون شده
بود ناصر الدوله که اولاد ناصر الدوله حمدان و بزرگترین سردارهای مصر بود اغلشاش مصر را رفع نمود و والده
را گرفتند پنجاه هزار دینار جیره هر کرد و اهل او را مستنصر را از دور او متفرق ساخت و مستنصر را بحالی انداختند و وی
می نشست و بر هیچ فادری نبود و عرض ناصر الدوله این بود که باسم القائم عباسی خطبه بخواند که یکی از سردارهای بزرگ انرا که
نام با جاعنی ملقب شده بر ناصر الدوله رنجند در این سال او را بکشند و برادرش فخر الربیع نیز مقول نمود و نسل
حمدان را از مصر بر انداخت و امر در مصر مضطرب منزلزل بود تا سال چهار صد و شصت و هفتاد امیر الجیش بدرجالی در
غلبه بر امون بهر سپاند

سنة هجرية

سنة مسیحة

اسیما زیاده شدن آب جلد و آمدن سیل و غرق کردن طرف شرقی بغداد را و بعضی از جانب غربی را و داخل شدن آب از
بالا در منازل و خانه ها و زدن بر جوشید و بیرون آمدن از با لوعده ها که در سمت غربی شهر مقبره احمد و شهدای
النین غرق شد و خلق کثیره هلاک شدند اسپلا می شهر بار بن زیار در طبرستان و ابتدای طبعه تا بنه باوند
و قات ابوبکر خیاط مفری عراف

سنة هجرية

سنة مسیحة

آسیا

آسیا وفات القائم بمرقه عبدالله مکنی بابو جعفر ابن القادر احد بن اسحق بن المقدس رباقة در شب پنجشنبه سیزدهم شعبان القائم هفتاد و شش سال و سه ماه و چند روز مدت خلافتش چهل و چهار سال و هشتاد و بیست و پنج روز و بعضی عمر القائم را نود و شش سال و چند ماه نوشته اند خلافت المقدس بامر الله عبدالله بن محمد خیر الدین ابن القائم بیست و هفتین خلیفه عباسی موجب ولایت مهدی که از جد خود القائم داشت القائم جز این پسر زاده اولاد نداشت محمد خیر الدین در چاه قائم وفات کرده بود جمع کردن ملک شاه و نظام الملک وزیر جمعی از مجتهدین را و فرار دادن نور و زراد را داخل و پیش از این نور و زرد و وسط ماه حوت بود بستن رصد بامر ملک شاه و جمع شدن جماعتی از فضلا برای انجام این عمل که از جمله عمر حیات و ابوالمظفر اسفراہینی و مهمون بن نجیب الواسطی بودند و ملک شاه بخارج زبانی برای اینکار کرد و این رصد را هر دو سال چهار صد و هشتاد و پنج که سلطان ملک شاه وفات کرد و عمل رصد باطل شد جل کردن سلیمان سلجوقی بمناسبت آسپای صغیر و فتح کردن ناسهر نسیب و وفات ابوالحسن احرازی از ناد بای خراسان افریقا پیش ضعف استیضا المستنصر خلیفه علوی مصر را ذکر کردیم این خلیفه بحریرا شکایت بحالی بدد بحالی که منول سواحل شام بود فرستاد بدرد این سال بمصر آمده استیضا خلیفه را مبدل بقوت تمام نمود و بلا پای مصر رفع نموده با حسن احوال رسانید

سنه ۷۵ هجری

سنه ۴۸ هجری

آسیا رفتن انوشیروان و قطع کردن خطبه علی بن ابی طالب که بعد از آن دیگر در دمشق با اسم علی بن ابی طالب خوانند و در آخر دفعه با اسم المقدس عباسی خطبه خوانند و انوشیروان حتی علی خیر العمل را در آن منع کرد اینکار تاریخ جلالی را بحکم ملک شاه در نوار پنج قرن از وقایع این سال نوشته اند اما مورخین آسپا سال قبل نسبت میدهند وفات ابوالحسن علی بن احمد بن منوبه الواحد المصنف سبط و بسبط و و جیز و ابوالحسن نیشابوری است او دانشمندی مکتوبند نسبت بحیات و منوبه و واحد نسبت بواحد بن مبره استاد عصر او در نحو و هنر و وفات شریف هاشم عباسی ابو جعفر مسعود بن عبدالغنی المعروف به بیاضی صاحب اشعار بسیار و وفات ابو علی مراد مفرغ واسط

سنه ۷۶ هجری

سنه ۴۹ هجری

آسیا رفتن انوشیروان شام بمصر و عوا و منزه غارت بین المقدس بحکم سلطان ملک شاه سلجوقی وفات محمود بن شبل الدوله ضربین صالح مرد امیر الکلاب حکمران حلب بعینه ابن اثرا ما ابوالفدا کوپد من در تاریخ حلب از مؤلفان کمال الدین باین علم دیده ام که وفات محمود را در سال چهار و شصت و هفت نوشته و چون او را در گذشتن پیش ضربین محمود بجای او برقرار شد و نصر انکار در شرب مینمود چنانکه روز بعد نظر سال چهار صد و شصت و هفت از صبح تا عصر مشغول شرب بود و منبر بر او غلبه کرده فصد کرد با ائمه (شکرکانان) که در شهر منزل داشتند مثال کنند که از ائمه نیز بجای او آمد و کشته شد و بعد از او در شرب ساقی بن محمود حکمران حلب بافت فتنه اشعریه و جنبه در بغداد آمد و وفات حنان بن خلف و تاریخ اندلس افریقا افتادن طاهر بن احمد بن بابشاذ نحوی مصر از بام جامع و بن العاصم در مصر در گذشتن او

سنه ۷۷ هجری

سنه ۵۰ هجری

آسیا وفات عبدالرحمن بن محمد بن لاسی اصغرا الحافظ صاحب تصانیف کثیره که از جمله تاریخ اصغرهاست طایفه از

اهل اصفهان در اغتقاد منسوب بعبد الرحمن مپباشند و ایشان را عبد جانپنه مپگویند آنرا ضد دولت بنویز پاردر
طبرستان فتنه عظیم اشترج و جنبله در بغداد

سنه ۷۱ صبحی

سنه هجری

اسیا دادن ملک شاه دمشق را با مرچا بکه مضوج سازد باقطاع تاج الدوله نیش بن البارسلان و در پیوست
عساکر مصر از جانب بدر جمالی بر سر دمشق آمد بودند و اشتر که حکمران دمشق بود حلیه را در بند محاصره داشت
و برای دفع سپاه مصر از نیش استمداد نمود نیش بطرف دمشق راند و عساکر مصر از این نواحی رفتند و چون اشتر را
ادب را کاملاً نسبت به نیش مرعی نداشتند بود نیش او را بکشت و مالک دمشق بشد و بنای حسن سپهرت را گذاشت
وفات امام عبدالقاهر بن عبدالرحمن جرجانی اروپا (افکلیس) ساختن قلعه در لندن که مائمن برای پادشا
باشد شوریدن روبرو در خود گلبوم فاتح و مجروح شدن پادشاه

سنه ۱۰۷۹ صبحی

سنه هجری

اسیا جنگ کردن ابراهیم بن مسعود بن محمود پادشاه غزنین در هند و سنان که در این فتوحات با غنایم مؤثره
سالها بغزنین بازگشت و نند شرف الدوله مسلم بن فریش بن بدران بن مفلذ بن مسیب حکمران موصل بجلت
کردن او این بلد را که در سال بعد او را مسلم شد و سابق و وثاب پس از آن محمود را از قلعه بیرون آورده و قلعه را
بترک تسلیم نمودند و وفات نصر بن احمد بن مروان مالک بدار بکر که پسر او منصور بن نصر بجای او برقرار شد و این
ایندی از جانب او بنید پیر ملک پرداخت و وفات ابوالقینان محمد بن سلطان بن جوش شاعر مشهور اسپلای
سلطان ملک شاه سلجوقی بر کرمان افریقا زلزله در مغرب

سنه ۱۰ صبحی

سنه هجری

اسیا وفات ابن ذنون شاعر شام منزع ساختن مؤید الملک بن نظام الملک تکریم را از تصرف مهر ط و وفات ابن
شبل شاعر مشهور اسپلای تکریم برادر ملک شاه بر بعضی از بلاد خراسان و اسیر داد ملک شاه آن نواحی را از او و قوی
صلح ما این ملک شاه و تکریم که با او مخالفت داشت و وفات عبدالسلام بن احمد بن محمد جعفر ابو الفتح الصوفی الفارسی و
یوسف بن حسن بن محمد بن حسن ابوالهشیم التفکری از بختگان از علمای عامه این

سنه ۱۱ صبحی

سنه هجری

اسیا خطبه کردن خلیفه بغدادی عباسی در خراسان و اگر فتنه نیش در بعضی حصونان نواحی را و وفات داود بن
ملک شاه و وفات ابواسحق ابراهیم بن عقیل بن حاشم الفریخی النخوی اروپا و وفات ابوالید الناصر (الناسی) از
علمای اندلس

سنه ۱۲ صبحی

سنه هجری

اسیا وفات جمال الملک منصور بن نظام الملک فرستادن خلیفه بغدادی شیخ ابواسحق شیرازی را بر مالک
ملک شاه و نظام الملک و شکایت کردن از ابوالفتح بن ابی اللیب بزرگ عراقی و پدید رفتن ملک شاه و نظام الملک بنویز
شیخ ابواسحق را و مناظره شیخ ابواسحق با امام الحرمین ابوالمعالی جوینی در حضور نظام الملک و معاودت شیخ
بغداد مفقودی المرام کرد سنه عبدعزیز از جمیع متعلقات خلیفه کوناه شد و وفات ابونصر علی بن وزیر ابوالقاسم
عبدالله بن ماکولا مصنف کتاب کال که مالک او در کرمان او را بکشتند فتنه در بغداد میان شافعیها و جنبلهها

وفات ابو عمر و عبد الوهاب بن محمد بن اسحق بن منداه اصفهانی حافظ که از فضلا بود منصرف شدن سلیمان سلجوقی
تمام آسپای صغیرا سوای طرابوزان و اینک نیز و قنیه

سنه هجری

سنه ۱۰۸۳ هجری

آسیا وفات شیخ ابواسحق ابراهیم بن علی الشیرازی الفیروز آبادی از اجله علماء و صاحب اشعار ممتاز در قاجاد
الاخره شاکرده های شیخ در تمام عالم دیده میشدند و کوبند منجباب الدعوه بوده است عزالدین عبدالوداد بن
جهرا از وزارت خلیفه عباسی و وزارت ابوشجاع محمد بن الحسین خروج حسن صباح در الموت نزد بن امر و یا
(اسپانول) وفات مهتد شاعر اندلس وفات ابوالحجاج بن یوسف بن سلیمان الاعلم الشافعی منسوب به
شهر اندلس که از این شهر بفرطبه (کردو) آمده مشغول تحصیل شد و از اثار ادب و عربی بگردید و حماسه را

شرح کرد

سنه هجری

سنه ۱۰۸۴ هجری

آسیا فرستادن ملک شاه سپاهی بگریز که فیخرالدوله بن جهرا بجنک شرفالدوله مسلم بن فرشتی فرستادن
ملکشاه دسته فتون دیگر نزد فیخرالدوله که سران این فتون ارتق بن اسک (اکسب) بود اینهم شرفالدوله
و محصور شدن در آمد که ببلخی بارتق داد و از آمد خارج شد و بر فر رفت و ماکشاه عیدالدوله بن فیخرالدوله
بن جهرا بالشکر بجزایر بهرامی آشفتر قسیم الدوله بموصل فرستاده بر اینولا پناستینلا بافتند و آشفتر پدید آمد
الدوله زنگی میباشد خلاصه مؤید الملک بن نظام الملک نزد شرفالدوله فرستاده او را اطهیان داد و اختصاص
بعضو ملک شاه برد و او هدا بای و افره بملکشاه پیشکش کرد و از جمله اسب بود که در روزگار نظر نداشت و ملکشا
از او خشنود شده او داخل شد و دویر کلاپت خود بر فرار کرد و فتح کردن سلیمان بن قنلش سلجوقی مالک قونیه و قنیه
(اضرا) و غیره انطاکیه را جنگ سلیمان بن قنلش با شرفالدوله مسلم حکمران موصل بجهرا خواجکه مسلم از انطاکیه
مطالبه نمود و کشته شدن شرفالدوله مسلم در جنگ در ماه صفر و منفرم شدن عساکر او و پس از او بنی
ابراهیم بن فرشتی را در شرفالدوله را که در حلب بود بیرون آورده بجای او بر فرار کردند و ابراهیم بقدری در
حلب ماند بود که وقتی بیرون آمد میتوانست راه برود و تولد سحر بن ملک شاه در سنجار و وفات ابونصر عبدالستید بن
محمد بن عبدالواحد بن الصباغ فقه شافعی صاحب تصانیف فاضی ابو عبدالله بن الحسین علی البغدادی معروف با بن
فقال ان بک اصحاب شافعی مر و یا (انکلبس) بر پیر گلپوم فاتح پادشاه انکلبس محمد ابراهیم خود شورش

میناید

سنه هجری

سنه ۱۰۸۵ هجری

آسیا استیلا فیخرالدوله بن جهرا بنیاد بر آمد و بعد بر تپالافین بعد بر جزیره ابن عمر که اینها بلاد بنی مروان و در
نصرف منصور بن نصر بن مروان بود و پس از این فتوحات دولت آل مروان منقرض گردید و وفات امام الحرمین ابوالعالی عبد
بن عبدالله بن یوسف الجویونی صاحب تصانیف جلیله و تلا مبدع و فاضلا مثل غزالی و ابوالقاسم انصاری و ابوالحسن
علی الطبری که در خوزستان مر و یا (اسپانول) شهر ندیل (طلطله) از تصرف مسلمین خارج شده الفتن بجم
این بلد را مستخر کرد و پای تخت خود قرار داد و سلاطین مسلمان اسپانول اعلان جهاد نموده یوسف را که از طرف
خلیفه بغداد حکمران مغرب بود بر خود رئیس ساختند (ایتالیا) فوت گیر گوار هفتم پاپ